

## در دامن بیگانه

«بررسی سیاست‌های تجزیه‌طلبی استعمار در کردستان (۱۳۵۰-۱۳۲۰)»

اصغر حیدری\*

در این مقاله بر آنیم که دو مرحله مهم تجزیه‌طلبی در کردستان یعنی: الف. تشکیل جمهوری خودخوانده کردستان به ریاست قاضی محمد حضیری و فرجام آن و ب. سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سودای تشکیل کردستان بزرگ را به اندازه توانایی و امکانات تحقیق خود بررسی و تبیین نماییم تا جوانان برومند ایران اسلامی به ویژه جوانان مسلمان و غیرتمند کرد از روند و چگونگی تجزیه‌طلبی در کردستان و مصائبی که در این بخش از خاک کشورمان بر سر مردم مظلوم کرد آمده آگاه شوند.



## الف. حکومت جمهوری کردستان

قدرت‌یابی دو حزب کومله و دموکرات در کردستان

با اشغال ایران توسط قوای شوروی و انگلستان طی جنگ جهانی دوم، روس‌ها در جهت اهداف بلندمدت خود، در کردستان ایران که تحت تصرف آنها بود کوشیدند حرکت‌های قوم‌گرایانه را در شهر مهاباد و دیگر شهرهای مهم منطقه ایجاد نمایند. اندکی بعد از اشغال کردستان، سی نفر از سرشناسان و رؤسای ایل‌های کرد به دعوت میرجعفر باقروف نخست‌وزیر آذربایجان شوروی به خرج روس‌ها از شهر باکو دیدن کردند.

سرلشکر حسن ارفع اسامی این میهمانان را چنین معرفی می‌کند:

قاضی محمد سردفتر حقوقدان مهاباد، امیر اسعد ده‌بکری، مجیدخان از میاندوآب، حاجی بابا شیخ، عبدالله ایلخانی‌زاده بوکانی، رشید هرکی، زیرو بهادری، ممدوی از شکاک، موسی‌خان زرزا، حاج قرنی آقا، کاک حمزه مامش، سیدمحمدصادق فرزند سیدطه، وهاب بلوریان و...<sup>۱</sup>

هدف روس‌ها از بازدید سران کرد از کارخانه‌ها، تماشاخانه‌ها، مزارع کشاورزی، سینماها و مراکز صنعتی باکو تحت تأثیر قراردادن هیئت کرد برای همکاری با روس‌ها و باوراندن این نکته بود که در صورت اطاعت و حرف‌شنوی از مقام‌های عالی‌رتبه شوروی می‌توان منطقه کردستان را نیز به پیشرفت و ترقی رسانید. در این دیدار، سران کرد به ملاقات میرجعفر باقروف رفتند و او برای آنها در مورد دوستی دیرینه کرد و آذربایجانی و دوستی و حسن‌نظر ویژه اتحاد جماهیر شوروی با آنها سخن راند. یکی از اعضای بانفوذ هیئت کرد، قاضی‌محمد حضیری بود که مورد اکرام و احترام ویژه قرار گرفت. این دیدار دو هفته طول کشید و اعضای هیئت با رضایت خاطر و همراه با سوغاتی‌هایی که از بازار باکو خریده بودند به

کردستان بازگشتند.<sup>۱</sup>

عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل سابق حزب دموکرات کردستان، در کتاب *چهل سال مبارزه در راه آزادی* پس از بحث درباره سفر سی نفر از مالکان و رؤسای عشایر کرد در سال ۱۳۲۰ به باکو بنا به دعوت دولت شوروی می‌نویسد:

اگرچه من در آن زمان یازده‌ساله بودم لیکن مانند بسیاری از کودکان آن دوره، سیاست توجه مرا به خود جلب کرده بود. پدرم یکی از اعضای آن هیئت بود. به یاد دارم موقعی که از سفر باکو برگشت چند عدل قند و یک تفنگ سرپر شکاری خوب همراه آورده بود. چنین می‌نمود که شوروی‌ها قند و تفنگ و وسایل دیگر را به عنوان هدیه به همه اعضای هیئت داده بودند. به ویژه قند خیلی با ارزش بود. چون در آن زمان در ایران کمیاب و گران بود. این کار به نظر من بسیار عجیب می‌نمود زیرا در خانواده ما برادران و عموزاده‌هایی که از من بزرگ‌تر بودند از این سخن به میان می‌آوردند که پدرم همراه چند نفر دیگر به باکو رفته‌اند تا حقوق و آزادی کردها را طلب نمایند، به همین علت رک و صریح از پدرم پرسیدم پس حقوق کردها چه شد؟<sup>۲</sup>

بعد از بازگشت هیئت کرد، ملاقات‌های محرمانه مقام‌های سیاسی و نظامی روس‌ها با رؤسای ایل‌ها و عشایر کردستان شروع شد و ادامه یافت؛ چنان‌که گزارش‌هایی از ملاقات و مذاکره سران کرد در اطراف دریاچه ارومیه با کنسول روس (مستقر در تبریز) و برخی فرماندهان روس در مه ۱۹۴۲/اردیبهشت ۱۳۲۱ در دست است. در این ملاقات، کردها خواستار اجازه حمل اسلحه، تحصیل به زبان کردی در مدارس و آزادی در انجام امور ملی شدند.<sup>۳</sup>

در ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۲/۲۵ شهریور ۱۳۲۱ پانزده نفر از اهالی مهاباد مانند ملاعبده‌الله

۱. ویلیام ایگلتون جونیر، *جمهوری ۱۹۴۶ کردستان*، ترجمه سیدمحمد صمدی، مهاباد، سیدیان، ۱۳۶۱، ص ۵۰.
۲. عبدالرحمن قاسملو، *چهل سال مبارزه در راه آزادی*، بی‌جا، حزب دموکرات کردستان، ۱۳۶۷، ص ۶۲-۶۱.
۳. ویلیام ایگلتون جونیر، *همان*، ص ۴۸.

داوودی، قاسم قادری، محمد نانوازاده، عبدالرحمن ذبیحی، عبدالرحمن شرفکندی (هه‌ژار شاعر)، محمدمین شیخ‌الاسلامی، رحمان حلوی و... جمعیت ژک که مخفف واژه‌های کردی «کومله ژیانه وه کوردستان» به معنی «جمعیت تجدید حیات کردستان» است را به‌وجود آوردند<sup>۱</sup> و در مدت شش ماه اعضای آن به ۱۰۰ نفر رسید که همگی اهل مهاباد بودند. هر پنج یا شش نفر عضو جمعیت، گروهی مخفی را تشکیل می‌دادند. اساس پذیرش در جمعیت، کرد بودن بود. هر عضو جدیدی باید این موارد را رعایت می‌کرد:

به ملت کرد خیانت نکند؛ برای کسب خودمختاری کردستان بکوشد؛ هیچ سرّی از جمعیت را به صورت کتبی یا شفاهی افشا نکند؛ تا پایان عمر عضو جمعیت باشد؛ تمام مردان و زنان کرد را برادر و خواهر خود بداند؛ بدون اجازه جمعیت به هیچ حزب و تشکیلات دیگری وارد نشود.<sup>۲</sup>

اعضای جمعیت در آوریل ۱۹۴۳، کمیته مرکزی خود را انتخاب کردند و از سال ۱۳۲۳/۱۹۴۴ کوشش و فعالیت حزب در کردستان افزایش یافت و میان سران جمعیت و نمایندگان کردهای ترکیه، عراق و سوریه پیام‌هایی رد و بدل شد. عاقبت آنها در اوت ۱۹۴۴/ مرداد ۱۳۲۳ در شهر مهاباد گرد آمدند و مذاکرات جدی و مهمی شروع گردید. در این مذاکرات نماینده جمعیت ژک قاسم قادری، نماینده حزب کردی هیوا (امید) که در کردستان عراق فعالیت می‌کرد؛ حمزه عبدالله‌وردی، نماینده کردهای دیار بکر سوریه قادری بیگ و نماینده کردهای ترکیه قاضی ملاوهاب بودند.

محور اصلی مذاکرات، اتحاد کردها و تعیین مرزهای منطقه کردستان بزرگ بود. نمایندگان جهت بازدید منطقه (و مطالعات میدانی) به کوه «دالان پر» که در آنجا مرزهای ایران، عراق و ترکیه به هم می‌پیوندند رفتند و نتیجه این بازدید و گفت‌وگوها در کوه مذکور امضای پیمان

۱. غنی بلوریان، *ثاله کوک (برگ سبز): خاطرات غنی بلوریان*، ترجمه رضا خیری مطلق، تهران، رسا، ۱۳۸۴، ص

۲۶-۲۷

۲. ویلیام ایگلتون جونیر، *همان*، ص ۶۸-۶۵.

دوستی و پشتیبانی از همدیگر بود که به «پیمان سی سنوور» یعنی «پیمان سه‌مرز» معروف می‌باشد. متعاقب این امر، نقشه کردستان بزرگ توسط کردهای مستقر در بیروت رسم و به منطقه کردستان فرستاده شد. محدوده جغرافیایی مورد درخواست کردها، دسترسی به آب های مدیترانه و خلیج فارس بود.<sup>۱</sup> (از مدیترانه تا خلیج فارس!) جمعیت کومله ژک در دوره فعالیتش نشریاتی چون گلاویژ (ستاره سهیل) و نیشتمان (میهن) منتشر می‌کرد. نیشتمان، ارگان رسمی جمعیت بود که روی جلد آن تصویر صلاح‌الدین ایوبی نقش بسته بود.

در زمان مورد بحث، جمعیت کردها بین ۵ تا ۶ میلیون نفر بود که در بین کشورهای ترکیه (دو تا سه میلیون)، عراق (یک میلیون و دویست هزار)، ایران (یک و نیم میلیون)، سوریه (دویست هزار) و جمهوری آذربایجان شوروی (یکصد هزار) پراکنده بودند. در ماه مه ۱۹۴۴/ اردیبهشت ۱۳۲۳ جمعیت ژک همراه با حزب هیوا در عراق پرچم سه رنگی برای کردستان بزرگ به وجود آوردند که رنگ قسمت بالایی قرمز، وسط سفید و پایین آن سبز رنگ بود و در حقیقت وارونه پرچم ایران به حساب می‌آمد.<sup>۲</sup> برای نشان ملی کردها، در وسط پرچم کره خورشید رسم شده بود در حالی که دو خوشه گندم دو طرف آن را دربر گرفته بودند و یک کوه و یک قلم نیز در آن دیده می‌شد.<sup>۳</sup> در عراق تمام گروه‌ها حتی کمونیست‌ها در صف

۱. عبدالرحمن قاسملو، همان، ص ۱۸. آرچی روزولت، جمهوری مهاباد، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۱۷۸. غنی بلوریان، ناله کوک (برگ سبز)؛ خاطرات غنی بلوریان، ص ۷۱-۴۴. ویلیام ایلگتون جونیر، همان، ص ۷۳-۷۲.
۲. بعد از سقوط جمهوری کردستان، هنگام محاکمه سیف قاضی که وزیر جنگ جمهوری بود از او پرسیدند چرا پرچم مخصوصی برای کردستان ایجاد کردید اگر هدف تجزیه‌طلبی نداشتید؟ پاسخ داد پرچم مورد بحث همان پرچم ایران بود ولی در قانون اساسی ایران گفته نشده که کدام رنگ کجا قرار گیرد! در ظاهر سخن سیف قاضی درست بود چون در اصل پنجم متمم قانون اساسی مشروطه چنین آمده است: الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است.
۳. اکنون در آرم حزب دموکرات کردستان، نشان‌های خورشید، کوه، کتابی گشوده، خوشه گندم و قسمتی از چرخ صنعتی دیده می‌شود.

واحدی به نام «رزگاری کورد» یعنی «رهایی کرد» جمع شدند و جمعیت ژ.ک مهاباد نیز به آن ملحق شد. هدف از اتحاد این بود که جنبش ناسیونالیستی کردها در معرض افکار عمومی جهانیان قرار داده شود و آن را به جهانیان بشناسانند. در همین ایام بود که جمعی از اعضای بلندپایه جمعیت ژ.ک از قاضی محمد خواستند تا عضویت جمعیت را بپذیرد و او بدون تردید و دودلی آن را پذیرفت و به عنوان راهنمای جمعیت شناخته گردید.

#### قاضی محمد که بود؟

قاضی محمد حضیری فرزند قاضی علی و نوه قاضی قاسم در سال ۱۲۷۹/۱۹۰۰ متولد شد. مادرش از ایل فیض‌الله بیگی‌های سقز بود که سه دختر و دو پسر به دنیا آورد. پسر کوچکش به نام ابوالقاسم صدر قاضی چهار سال از قاضی محمد کوچکتر بود. امور شرعی و قضایی مردم مهاباد به دست قاضی‌ها اداره می‌شد. یک قاضی باید در همه امور مردم حتی نوشتن روز تولد بچه‌ها، ازدواج، فوت و دیگر مشکلات و شادی‌ها و غم‌های مردم شریک می‌بود. قاضی محمد بعد از تحصیل علوم مذهبی، پیش از اینکه از سوی پدر به عنوان قاضی تعیین شود رئیس اداره اوقاف مهاباد گردید. او بعد از ازدواج صاحب یک پسر و هفت دختر شد. برادرش ابوالقاسم در سال ۱۳۲۲/۱۹۴۳ از طرف مردم مهاباد به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد.

از خانواده قاضی‌ها، پسرعموی قاضی محمد به نام محمدحسین سیف قاضی که سه سال از قاضی محمد کوچکتر بود نیز در جریان تشکیل جمهوری کردستان معروف گردید و به عنوان معاون رئیس‌جمهور و وزیر جنگ برگزیده شد. وی از مدتی قبل توسط ژاندارمری کل کشور (ایران) به فرماندهی ژاندارمری بوکان، میاندوآب و مهاباد منصوب شده بود.<sup>۱</sup>

### دومین مسافرت قاضی محمد به باکو و وعده‌های باقروف

به دنبال تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری، روس‌ها دنبال فردی بودند که حرکت خودمختاری با هدف تجزیه‌طلبی را در کردستان آغاز کند. در تابستان ۱۳۲۴/۱۹۴۵ شخص مذکور را که قاضی محمد بود، یافتند. منطقه، زیر نفوذ روس‌ها اداره می‌شد و ارتش ایران را نیز در فاصله دوری نگاه داشته بودند که کردها مطمئن شوند از سوی ارتش خطری متوجهشان نیست. حکومت مرکزی، علی ده بکری معروف به امیر اسعد را برای فرماندهی مهاباد فرستاد؛ اما وی به دستور ماژور عبدالله اوف که از سوی ارتش سرخ مسئول امنیت شهر بود ناچار گردید مهاباد را ترک گوید.<sup>۱</sup>

در سپتامبر ۱۹۴۵/ شهریور ۱۳۲۴ ژنرال آتاکیشی اوف (وزیر امنیت جمهوری آذربایجان شوروی و عالی‌ترین مقام امنیتی و نظامی روس‌ها در تبریز) از قاضی محمد خواست همراه با جمعی از یاران و سران کردها (مانند: مناف کریمی، علی ریحانی، قاسم ایلخانی‌زاده، سیف قاضی، عبدالله قادری، کاک حمزه نلوس مامش و نوری بیگ بیگزاده) به باکو مسافرت کند و با مقامات مسئول در مورد آینده کردستان به گفت‌وگو بپردازد. این دومین سفر هیئت کرد به باکو بود که به گرمی پذیرفته شدند و روس‌ها پشتیبانی کامل خود را از آنها اعلام داشتند به شرطی که جنبش کردستان متمایل به آنها باشد و با جنبش آذربایجان هماهنگ گردد. در باکو جعفر باقروف در دیدار با هیئت کرد گفت:

مردمی که زبان و فرهنگ ویژه‌ای دارند باید از تمام حقوق ملی بهره‌مند گردند و بتوانند فرهنگ خود را احیا کنند و باید در تعیین سرنوشت خود آزاد و مختار باشند. ایران کشوری کثیرالمثله است و ملت‌های کرد، ترک، عرب، گیلک و... در آن وجود دارد و هر کدام باید روزی به همه حقوق مشروع خود دست یابند و نخستین پرچمدار، ترک‌های آذربایجان می‌باشند و لذا لازم نیست کردها زیاد عجله کنند. پیروزی مردم کرد رابطه مستقیمی با

پیروزی کردهای عراق و ترکیه دارد،<sup>۱</sup> سرزمین آزادی که کردهای همه نقاط در آن یافت شوند به خوبی در برابر چشمان ما مجسم می‌باشد. الان که من (باقروف) با شما صحبت می‌کنم این اطمینان را می‌دهم که هر زمان خودمختاری آذربایجان تحقق پیدا کند آزادی و رهایی شما نیز در آن خواهد بود.

قاضی محمد در پاسخ سخنان باقروف گفت مردم کرد هم مانند مردم آذربایجان برای احقاق حقوق طبیعی خود کوشش می‌کنند. باقروف در حین سخن گفتن بسیار احساساتی شده بود و ضمن دادن وعده‌هایی به کردها با مشت به میز جلوی خود کوفت و گفت: «تا روزگاری که اتحاد شوروی وجود داشته باشد آزادی و رهایی مردم کرد تضمین شده است.» قاضی هم در برابر آن همه احساسات، احساساتی شد، از جا برخاست و گفت:

یک ملت ستمدیده و تحت فشار هر دست کمکی که به سویس دراز شود نه تنها آن را خواهد فشرد بلکه آن را خواهد بوسید. از هنگامی که وعده آزادی و رهایی مناطق کردنشین به ما داده شد در انتظار می‌باشیم که تمام امکانات و وسایلی که می‌توانند حافظ آزادی باشند و ترقی و پیروزی را نیز تأمین نمایند در اختیارمان قرار داده شود. باقروف به قاضی محمد چنین پاسخ داد:

در چند نوبت سلاح‌های لازم از تانک، توپ، مسلسل، تفنگ و... به مهاباد ارسال خواهد شد. همراه آنها کمک‌های اقتصادی به طور چشمگیری خواهد آمد. دانشکده افسری باکو همه کردهای داوطلب را خواهد پذیرفت. به پیشه‌وری نیز سفارش خواهم کرد هشتاد نفر از کردهای متقاضی افسری را در دانشکده افسری تبریز که به زودی دایر خواهد شد بپذیرد. یک دستگاه ماشین چاپ نیز خیلی فوری جهت نشر مطبوعات کردی به مهاباد فرستاده خواهد شد.

آن‌گاه باقروف روی نقاط سیاسی انگشت گذاشت و افزود: «جمعیت ژ.ک هرگز نخواهد

۱. معلوم می‌شود روس‌ها برای کردهای عراق و ترکیه و تشکیل کردستان بزرگ با دامنه جنوبی خلیج فارس که متضمن نفوذ روس‌ها و رسیدن آنان به آب‌های گرم و آزاد جنوب همراه با چنگ انداختن به نفت خوزستان بود برنامه‌های وسیعی داشتند.

توانست چیز نتیجه‌بخشی باشد. جنبش و حرکت مردم کرد تنها در زیر پرچم «حزب دموکرات کردستان» می‌تواند پیشرفت کند و آینده‌ای داشته باشد.»

هیئت کرد دو روز بعد با بدرقه روس‌ها در حالی که به هر یک از آنان یک قطعه عکس رنگی قاب‌شده استالین داده شده بود باکو را به مقصد کردستان ترک کردند.<sup>۱</sup> قاسملو از سران حزب دموکرات کردستان نیز در مورد سفر مذکور و نتایج آن می‌نویسد:

در این مسافرت هیئت کرد از شوروی خواست از حکومت کردستان پشتیبانی کند و کمک مالی و نظامی به این حکومت نماید و مهمات لازم برای تشکیل سپاه ملی و نیروهای مسلح را در اختیار آن قرار دهد.<sup>۲</sup>

در اسناد محرمانه شوروی نیز به لزوم حمایت از کردها برای سازماندهی جنبش جدایی خواهانه و برقراری حکومتی خودمختار اشاره صریح و آشکار شده است. آندره اسمیرنوف، سفیر شوروی در ایران در زمان جنگ جهانی دوم، طی نامه محرمانه‌ای به مسکو چنین می‌نویسد: «ما نباید از کردها قطع علاقه کنیم و باید از آنها در پیشبرد منافع خود استفاده نماییم.»<sup>۳</sup> حسن حسن‌اوف یکی از مأموران عالی‌رتبه اعزامی از شوروی به ایران در گزارش

۱. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۹۱-۹۰. خبر عزیمت هیئت کرد به باکو، دیدار با باقروف و وعده‌های وی به هیئت توسط سفیر انگلیس در ایران سرریدربولارد به بوین وزیر خارجه انگلیس ارسال شده است. رک: ایرج ذوقی، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، تهران، پاژنگ، ۱۳۶۸، ص ۲۶۱. هیئت حاکمه ایران و دستگاه‌های اطلاعاتی آن نیز به خوبی از این مسافرت و وعده‌های داده‌شده مطلع بود چون چند سال بعد سرهنگ زیبایی از بلندپایگان ساواک در کتاب معروف *کمونیسم در ایران* که آن را با استفاده از اسناد ارتش، شهربانی و اسناد حزب توده نگاشت و این کتاب در مقیاسی محدود و محافظت‌شده برای مطالعه مقامات بلندپایه رژیم به چاپ رسید، به سفر مذکور و وعده‌های باقروف و کمک شوروی جهت ایجاد حکومت کردستان و حمایت از آن اشاره کرده است. رک: سرهنگ زیبایی، *کمونیسم در ایران*، تهران، بی‌جا، ۱۳۴۳، ص ۳۴۲. نسخه pdf این کتاب در سایت اینترنتی [www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com) وجود دارد.

۲. عبدالرحمن قاسملو، همان، ص ۴۲.

۳. آرشیو مرکزی دولتی تاریخ معاصر، جمهوری آذربایجان، فهرست ۴، پرونده ۲، برگ ۵۵؛ به نقل از: جمیل

محرمانه خود به باقروف مورخ ۱۳ فوریه ۲۴/۱۹۴۵ بهمن ۱۳۲۳ می‌نویسد: «... بعد از حل مسئله آذربایجان باید به کردها خودمختاری اعطا شود و مأموران ما باید در این جهت فعالیت کنند.»<sup>۱</sup>

در ژوئیه ۱۹۴۵/ تیر- مرداد ۱۳۲۴ باقروف به مسکو احضار شد و در ششم همان ماه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی قرار محرمانه‌ای در مورد آذربایجان جنوبی (ایران) صادر کرد و تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان را پیش‌بینی نمود. در بند سوم قرار دفتر سیاسی، در کردستان نیز سازماندهی جنبش جدایی‌خواهانه و برقراری حکومتی خودمختار پیش‌بینی شده بود. در این بند چنین آمده بود:

اقدام مقتضی در میان کردهای شمال ایران برای جذب آنان به جنبش تجزیه‌طلبی مجزا جهت ایجاد منطقه خودمختار ملی کردستان به عمل آید.<sup>۲</sup>

#### تشکیل حزب دموکرات و ارسال سلاح‌های روسی

بعد از بازگشت هیئت کرد به مهاباد، قاضی محمد در مشورت با بابایوف افسر امنیتی و نماینده روس‌ها در مهاباد، طی جلسه‌ای در حضور رؤسای شصت ایل کرد و بزرگان شهر، مسائلی از سفر باکو مطرح کرد و سفارش باقروف را در مورد جمعیت ژ.ک بازگفت و اضافه نمود: «لازم است نام جمعیت تغییر کند. به غیر از شوروی هیچ دولتی در این دنیا از کردها طرفداری نمی‌کند؛ شوروی نیز منفعتی در این کار می‌بیند که گوشه چشمی به ما داشته باشد.»<sup>۳</sup>

از سوی حضار مخالفتی نشد و تصمیمات لازم اتخاذ گردید. عبدالرحمان شرفکندی (هژار)

حسنلی، فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان، ترجمه منصور همای، تهران، نی، ۱۳۸۳، ص ۲۲.

۱. آرشیو مرکزی دولتی احزاب سیاسی، جمهوری آذربایجان، فهرست ۸۹، پرونده ۱۰۸، برگ ۸۴؛ به نقل از: جمیل حسنلی، همان، ص ۴۶.

۲. همان، پرونده ۱۱۰، برگ ۹؛ به نقل از: جمیل حسنلی، همان، ص ۵۲.

۳. غنی بلوریان، ص ۷۳.

در خاطرات خود راجع به جلسه مذکور می‌نویسد:

قاضی و یارانش که از سفر باکو برگشتند گفتند: روس از نام ژک راضی نیست، چون حزبی است که برای آزادی همه کردستان تلاش می‌کند و مایه خشم انگلیس و ترکان [ترکیه] خواهد شد. [لذا] باید نام حزب خودمان را به حزب دموکرات کردستان تغییر دهیم و از دولت ایران استقلال بخواهیم. شنیدن این خبر برای اکثر حاضران سخت بود ولی چاره‌ای نداشتیم و قبول کردیم.<sup>۱</sup>

تشکیل حزب دموکرات کردستان با برنامه‌های جدید به شرح زیر در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ اعلام

گردید:

۱. ملت کرد در داخل ایران در اداره امور محلی خود، آزاد و خودمختار باشد و خودمختاریت ملت کرد را به دست گیرد؛
  ۲. انجمن ولایتی کردستان طبق قانون اساسی به فوریت انتخاب شود و در تمام کارهای اجتماعی و دولتی نظارت کند؛
  ۳. ملت کرد بتواند با زبان کردی تحصیل کند و امورات دوایر دولتی با زبان کردی اداره شود؛
  ۴. مأموران حکومتی در منطقه قطعاً باید از اهل محل باشند؛
  ۵. حزب دموکرات کردستان به واسطه استفاده از منابع سرشار کردستان و ترقی امور کشاورزی و بازرگانی و توسعه امور فرهنگی و بهداشتی برای رفاه حال اقتصادی و معنوی ملت کرد مبارزه خواهد کرد؛
  ۶. تمام عایدات و درآمد منطقه لازم است در خود منطقه صرف شود...<sup>۲</sup>
- مدت کمی بعد از اعلام تشکیل حزب دموکرات کردستان، سلاح‌های درخواستی قاضی محمد

۱. عبدالرحمان شرفکندی، چپشتی مجبور، پاریس، ۱۹۹۷، ص ۷۲.

۲. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۱۰۳. عبدالرحمن قاسملو، همان، ص ۲۴ و نیز مجتبی مقصدی، قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹.

از باکو به مهاباد رسید. این سلاح‌ها عبارت بودند از: ۱۲۰۰ قبضه تفنگ ایرانی که با سقوط ژاندارمری ارومیه به دست آمده بود؛ چند کامیون سلاح روسی؛ بار دیگر ۵۰۰۰ قبضه سلاح روسی شامل تفنگ، مسلسل، کلت، ضدتانک و کوکتل مولوتف (بطری‌های پر از بنزین که با فتیله کارکرده منفجر می‌شدند)؛ ۲۰ کامیون و ۱۰ خودروی جیپ.

کردهای مستقر در باکو اطلاع دادند که تانک، توپ و دیگر سلاح‌های سنگین از شوروی به مهاباد فرستاده شده است و به زودی خواهد رسید. جهت آموزش افراد نظامی و شبه‌نظامی کرد نیز چند افسر بلندپایه روس به شهر مهاباد فرستاده شدند. اسامی برخی از آنها چنین است: اصلانوف، مصطفی یف، هاشموف، حاجی اوف، نمازعلی اوف، بابایف، صلاح‌الدین کاظموف، اسدوف. فرمانده ارشد همه افسران نظامی روس در آذربایجان و کردستان ژنرال آتاکیشی اوف اهل باکو و ۵۰ ساله بود که اغلب لباس غیرنظامی می‌پوشید و بیشتر روزها قبل از ظهر با خودرو به مهاباد می‌آمد و بعد از بازدید از امور و راهنمایی‌های لازم بعد از ظهر به تیریز بازمی‌گشت.

از دیگر کمک‌های روس‌ها به قاضی محمد ارسال دستگاه چاپی بود که محرمانه به مهاباد رسید و تأکید شده بود که ارسال آن توسط روس‌ها باید مخفی بماند. برای این دستگاه، قبض فروش به مبلغ یکصد هزار تومان معادل ۲۲ هزار دلار تهیه و قید گردید که این مبلغ به روس‌ها تحویل شده است. با رسیدن این دستگاه چاپ به مهاباد، مطبوعات کردی همچون روزنامه *کردستان* و دو مجله تحت عنوان *هاوار* (فریاد) و *هلال* به زبان کردی چاپ و پخش شدند.<sup>۱</sup>

#### مصاحبه مطبوعاتی قاضی محمد

تعدادی از مدیران روزنامه‌های تهران از جمله تفضلی سردبیر روزنامه *ایران ما*، عباس شاهنده سردبیر روزنامه *فرمان*، بزرگ علوی و دو نویسنده از روزنامه‌های رهبر و *ایران ما*،

جهت آگاهی از موقعیت کردستان خودمختار به مهاباد رفتند و با قاضی محمد دیدار و مصاحبه کردند. در این مصاحبه که در ۱۱ ژانویه ۱۹۴۶ / پنجشنبه ۲۰ دی ۱۳۲۴ در روزنامه کردستان<sup>۱</sup> چاپ شد قاضی محمد بسیاری از واقعیت‌های موجود در کردستان را بیان نکرد و به دروغگویی پرداخت. متن مصاحبه با ترجمه دکتر گل‌مراد مرادی به این شرح است:

پرسش: در تهران گفته می‌شود که کردها به رهبری جنابعالی جدا می‌شوند و استقلال کردستانشان را می‌خواهند؛ آیا این درست است؟

پاسخ: خیر این درست نیست، برای آنکه ما از دولت مرکزی ایران اجرای قانون اساسی را می‌خواهیم و مایل هستیم در زیر پرچم ایران یک خودمختاری داشته باشیم که امروز این خودمختاری را به دست آورده‌ایم.

پرسش: شما از چه زمانی خودمختار هستید؟

پاسخ: ما چهار سال است که خودمختاری داخلی را داریم.

پرسش: در تهران می‌گویند که جنابعالی چند نفر را به باکو فرستاده‌اید و کاغذ و چاپخانه و اسلحه آورده‌اند و شما یک حزب کمونیست تشکیل داده‌اید. آیا این درست است؟

پاسخ: این حرف‌ها (تهمت‌ها) را مسئولان لشکری برایمان درست کرده‌اند که اینها درست نیستند. ما چاپخانه و کاغذ را در تبریز خریده‌ایم و شما هم می‌توانید از آنجایی که ما آنها را خریده‌ایم بپرسید و مطلع شوید. تشکیل حزب کمونیست دروغ است.

پرسش: آیا حزب دموکرات کردستان در همه ولایات کردستان دارای تشکیلات است؟

پاسخ: حزب دموکرات کردستان در هر جایی که دولت دیکتاتوری و ارتجاعی اجازه داده باشد، یک شاخه علنی دارد و در مناطق دیگر هم به حالت مخفی با همه کردهای ایرانی در تماس است.

پرسش: آیا حزب دموکرات کردستان با کردهای غیرایرانی هم ارتباط دارد و آیا این حزب

اتحاد همه کردها را می‌خواهد؟

پاسخ: خیر به هیچ وجه.

پرسش: در آن مدت چهار سالی که شما خودمختاری خودتان را اعلام کرده‌اید، آیا با دولت مرکزی گفت‌وگو داشته‌اید یا نه؟ اگر داشته‌اید، چگونه بوده؟

پاسخ: من دو بار به تهران رفتم و هر دو بار خواست‌های ملت کرد در کردستان را به عرض ملوکانه رساندم و تقاضا نمودم به جای توپ و تانک بر سر مردم کرد ریختن، که آنها فقط حق خودشان را می‌خواهند، امر بفرمایید به وضع بهداشت و فرهنگ آنها رسیدگی شود. اما نتیجه‌ای به دست نیامد. اگر دولت این‌گونه بی‌توجه بماند و بیش از این کم‌توجهی کند، امکان دارد این راهی که ما می‌رویم مورد توجه قرار گیرد و ما قادر باشیم آزادی و دموکراسی را برای ملیت‌های سراسر ایران تأمین کنیم.

پرسش: آیا در کردستان حزب کومله وجود دارد؟

پاسخ: کومله یعنی حزب و چیزی به این‌گونه در ایران وجود ندارد، فقط در عراق یک حزب به این نام هست که متعلق به ما نیست.<sup>۱</sup>

### اعلام تأسیس جمهوری کردستان

گرچه از چندماه پیش از روز اعلام تأسیس جمهوری کردستان، منطقه توسط حزب دموکرات به ریاست قاضی محمد اداره می‌شد اما با دریافت سلاح‌ها و آموزش افراد و اعضای حزب دموکرات به وسیله افسران روسی، قاضی محمد موقع را جهت اعلام تأسیس جمهوری کردستان مناسب دید و در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶/ دوم بهمن ۱۳۲۴ در گردهمایی بزرگی در شهر مهاباد تشکیل جمهوری خودمختار کردستان را اعلام داشت. وی در میان هلله و شادی جمعیت از مردم کرد که رهبری را به دست او داده بودند قدردانی نمود و تشکر ویژه‌ای از کمک‌های مادی و معنوی روس‌ها ابراز داشت. سپس عیای بلند خود را درآورد و لباس نظامی

روسی را بر تن کرد. اما به خاطر حفظ زعامت و رهبری مذهبی همچنان عمامه سفید خود را بر سر نگه‌داشت و کلاه نظامی نگذاشت. لباس نظامی روسی به عنوان لباس نظامی منطقه تعیین گردید و بیشتر سران و مسئولان، آن را پوشیدند. غنی بلوریان که در مراسم تأسیس جمهوری کردستان حضور داشت در خاطراتش می‌گوید:

روز دوم بهمن ۱۳۲۵ مهاباد هوای مطبوع و زیبایی داشت. مردم زیادی در میدان چهار چراغ تجمع کرده بودند. پیشمرگان مسلح مرکز میدان چهار چراغ را محاصره کرده بودند. یک فیلمبردار روس مشغول فیلمبرداری بود... قبل از اینکه قاضی محمد به پشت تریبون برود به اعضای کمیته مرکزی اعلام کرد: بروید قرآن، نقشه کردستان بزرگ و پرچم کردستان را بیاورید... قاضی محمد روپوش قرآن و پرچم و نقشه کردستان را کنار زد و مراسم رسمی سوگند را به جای آورد و فرمود: «من به خدا، به کلام عظیم خدا، به میهن، به شرافت ملت کرد، به پرچم مقدس کردستان قسم یاد می‌کنم که تا آخرین نفس زندگی‌ام و تا آخرین قطره خونم با جان و مال در راه حفظ استقلال و برافراشتن پرچم کردستان تلاش کنم و نسبت به جمهوری کردستان و اتحاد کرد و آذربایجان، مطیع و وفادار باشم.» سپس ... پرچم سه رنگ کردستان [رنگ قرمز بالا، سفید وسط و سبز در پایین] بر سر در و پنجره خانه‌ها و مغازه‌ها و پشت‌بام‌های شهر به اهتزاز در آمده بود... پیشوا قاضی محمد در سخنانش از ارتش سرخ شوروی تشکر کرد که شرایط را برای کردها مساعد نمودند تا بتوانند اساسی را برای آینده خود پی‌ریزی نمایند...<sup>۱</sup>

ترکیب دولت جمهوری کردستان عبارت بود از: قاضی محمد، رئیس‌جمهور، ۶۴ساله. حاجی بابا شیخ، نخست‌وزیر، ۶۵ساله. محمدحسین سیف قاضی، معاون رئیس‌جمهور و وزیر جنگ، ۴۳ساله، پسرعموی قاضی محمد. مناف کریمی، وزیر فرهنگ، ۲۵ساله. محمدامین معینی، وزیر داخله (کشور). سیدمحمد ایوبیان، وزیر بهداری، ۳۰ساله. عبدالرحمن ایلخانی‌زاده، وزیر امور خارجه، ۳۵ساله. اسماعیل آقا ایلخانی‌زاده، وزیر راه، ۳۵ساله. احمد الهی، وزیر اقتصاد،

۴۰ساله. خلیل خسروی، وزیر کار. کریم احمدین، وزیر پست و تلگراف و تلفن، ۴۰ساله. مصطفی داوودی، وزیر تجارت، ۵۵ساله. ملاحسین مجدی، وزیر دادگستری. محمود ولی‌زاده، وزیر کشاورزی، ۲۳ساله. صدیق حیدری، وزیر تبلیغات.<sup>۱</sup>

حقوق ماهانه قاضی محمد از سوی حکومت، ۷۰۰ تومان معادل ۱۷۵ دلار و حقوق ماهانه وزرا ۲۸۰ تومان معادل ۶۵ دلار تعیین گردید. از کردستان بزرگ و خارج از مرزها هیچ نماینده‌ای در کابینه وجود نداشت.<sup>۲</sup> با وجود این از اهداف اصلی جمهوری خودخوانده کردستان، فراهم کردن زمینه ایجاد کردستان بزرگ بود. پیمان موسوم به «سه‌مرز» بر همین مبنا امضا شده بود. همچنین در سرود ملی حکومت جدید نیز آشکارا شعار تشکیل کردستان بزرگ دیده می‌شد و آلات و ابزار موزیک نظامی برای ترتیب رژه توسط روس‌ها به مهاباد ارسال گردید. با کمک همین آلات، سرود ملی حکومت نواخته شد. عبدالرحمن شرفکندی موسوم به «هه‌ژار»، اشعار سرود را آماده کرده بود. در ابتدای سرود، تعریف و توصیف و احترام فراوانی برای امام میهن، پرچم کردستان و پیشوا قاضی محمد وجود داشت اما در دوبیت بعدی جاه‌طلبی و توسعه‌طلبی حکومت و نگاه به تشکیل کردستان بزرگ به خوبی دیده می‌شد. این دو بیت چنین بود:

نه‌فتم ته وی ژیانه      له سرت و کرمانشانه  
بابا گورگور زانسی      له موسلیش داهه مانه

یعنی: نفت را که مایه حیات است می‌خواهم که در سرت (منطقه‌ای در ترکیه) و کرمانشاه یافت می‌شود. باباگورگور خبر داد که در موصل هم آن را داریم!<sup>۳</sup>

حکومت جمهوری خودخوانده کردستان برای کمک به ایجاد کردستان بزرگ اقدام به ارسال سلاح و جنگ‌افزار به کردهای عراق می‌نمود. دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو معاون

۱. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۱۲۵-۱۲۴. سرهنگ زیبایی، همان، ص ۳۴۳.

۲. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۱۲۶.

۳. همان، ص ۱۲۴.

سیدجعفر پیشه‌وری رئیس حکومت فرقه دموکرات آذربایجان، در خاطرات خود بیان می‌دارد که بیشتر جنگ‌افزارهای دریافتی حکومت قاضی‌محمد از روس‌ها توسط دلالان به کردهای عراق فروخته می‌شد.<sup>۱</sup> بعید نیست که ارسال سلاح به کردهای عراق و احتمالاً کردهای ترکیه با دستور روس‌ها صورت می‌گرفت.

اندکی بعد از اعلام تشکیل جمهوری کردستان، مقامات بلندپایه روس در تبریز از قاضی محمد و جمعی از اعضای کابینه‌اش خواستند به تبریز بروند. در تبریز آنها از طرف میرزا ابراهیموف وزیر فرهنگ آذربایجان (شوروی) و ژنرال قلی‌اوف که هر دو از باکو آمده بودند به دلیل ایجاد و اعلام حکومت مستقل مورد مؤاخذه قرار گرفتند؛ سخنگوی هیئت کرد در پاسخ به این سؤال که چه کسی به آنها اجازه این کار را داده است گفت:

اعلام جمهوری خواست مردم کرد بود نه خواست شخصی ما؛ آیا باید در مقابل درخواست مردم می‌ایستادیم؟ اگر می‌گویید کردها ملت ضعیف و محتاجی هستند که باید حتماً به یک قدرت خارجی متکی باشند چرا ما نباید بار دیگر به قدرت مرکزی ایران متکی گردیم؟ روس‌ها از هیئت کرد خواستند ۲۴ ساعت صبر و تحمل کنند تا دستور مقتضی از باکو ارسال گردد. پاسخ باکو چنین بود: کردها می‌توانند حکومت مستقل داشته باشند.<sup>۲</sup>

در مورد محدوده جمهوری کردستان، قاضی‌محمد در تاریخ ۱۳۲۵/۴/۳۰ طی مصاحبه با خبرنگار روزنامه رهبر ارگان حزب توده گفت: «نهضت ما شهرهای ماکو، شاهپور، خوی، رضاییه (ارومیه)، اشنویه، سلدوز (نقده)، سقز و سردشت را با حدود ۷۰۰ هزار نفر در بر می‌گیرد.»

خبرنگار پرسید: خبرنگار فرانسوی از قول شما مخابره نموده که گفته‌اید «هر وقت بخواهیم کرمانشاه را نیز به دست خواهیم آورد» آیا این خبر صحت دارد؟ قاضی‌محمد پاسخ داد: «مقصود من از بیان این جمله تسلط غاصبانه و امپریالیستی بر کرمانشاه نبوده بلکه

۱. نصرت‌الله جهانشاهلو، ما و بیگانگان، برلن، مرد امروز، ۱۳۶۷، بخش اول، ص ۲۸۵.

۲. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۱۳۸.

هدف اصلی من آزاد کردن بخش دیگری از سرزمین ایران است.»<sup>۱</sup>  
 غنی بلوریان در مورد محدوده جغرافیایی که نیروهای قاضی محمد به عنوان جمهوری کردستان در دست داشتند و وضع فرهنگی و اجتماعی آن می‌گوید:

مهاباد و اطرافش تا نزدیکی شهر سردشت - خود سردشت تحت اشغال انگلیسی‌ها بود- بوکان تا نزدیکی سقز، شهر نقده و اطراف آن، اشنویه و اطرافش و مناطق کردنشین سلمان [سلماس؟] تا نزدیکی منطقه عشیره جلالی‌ها محدوده جمهوری کردستان بود. این جمهوری استان‌های ایلام، کرمانشاه و شهر سنندج را در بر نمی‌گرفت. این بخش‌ها تحت سلطه انگلیس بودند و مثل سابق در حوزه قدرت حکومت ایران باقی مانده بودند... مهاباد حدود ۲۰ هزار نفر سکنه داشت. برای این تعداد تنها یک مدرسه متوسطه و یک مدرسه آمادگی و تنها یک مدرسه دخترانه وجود داشت که آن هم تا کلاس ششم ابتدایی بود. شهر مهاباد بیش از انگلستان دو دست دیپلمه نداشت. هیچ کدام از معلمان مدرسه بیش از دیپلم سواد نداشتند و اکثر آنها نیز از آذربایجان (ایران) آمده بودند... آگاهی سیاسی در کردستان خیلی پایین بود. تجربه تشکیلاتی و سازمانی وجود نداشت و حتی تجربه مدیریتی در امور اداری نیز خیلی ضعیف بود... در روستاها مدرسه وجود نداشت. بیشتر مناطق کردستان منطقه دامداری بود که آن هم به شیوه‌ای بسیار عقب‌افتاده اداره می‌شد... آنچه را رهبران کرد در جمهوری کردستان انجام دادند از شخصیت خودشان و بخشی در اثر راهنمایی روس‌ها بود. اگر تأکید روس‌ها نبود عمر جمهوری کردستان خیلی کمتر می‌بود.<sup>۲</sup>

بعد از بازگشت هیئت کرد به مهاباد، قاضی محمد و وزیر جنگش سیف قاضی تلاش زیادی را برای ایجاد ارتش نوین کردستان آغاز کردند. آنها ابتدا توانستند ارتش را با ۷۰ افسر و ۱۲۰۰ سرباز (پیشمرگ) سامان دهند. سروان صلاح‌الدین کاظموف افسر روس در امر آموزش

۱. کردستان، ۱۳۲۵/۴/۳۰.

۲. غنی بلوریان، همان، ص ۷۸-۷۶.

ارتش همکاری گسترده‌ای با حکومت داشت که در آن ارتش به درجه سرهنگی رسید. تعلیمات شامل چگونگی استفاده از تفنگ، مسلسل، نارنجک و راندگی با کامیون و خودروی جیب بود. شصت نفر از جوانان مستعد کرد با توجه به قول باقروف در دیدار با هیئت کرد، به دانشکده افسری باکو اعزام شدند تا دوره افسری را طی کنند. هنوز دوره آموزشی آنان تمام نشده بود که عمر حکومت قاضی‌محمد به پایان رسید و آنان بعد از شکست جمهوری کردستان توانستند به مهاباد بازگردند که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

روزنامه کردستان، نام چهار ژنرال ارتش کردستان را چنین گزارش کرده است:

«محمدحسین سیف قاضی وزیر جنگ، امرخان شکاک با هفتصد سوار مسلح، محمدرشیدخان بانه با دویست مرد مسلح و ملا مصطفی بارزانی با ۱۲۰۰ مرد مسلح»<sup>۱</sup>. البته جمع زیادی از افراد ایلات و عشایر کرد نیز در نیروهای نظامی حکومت سازماندهی شدند که مجموع این افراد و نظامیان حکومت به ۱۲۷۵۰ نفر بالغ می‌شدند.<sup>۲</sup> سرلشکر حسن ارفع نیز تعداد افراد مسلح حکومت کردستان را بین ۱۲ تا ۱۶ هزار نفر برآورد کرده است.<sup>۳</sup>

از دیگر کمک‌های مهم روس‌ها به حکومت قاضی‌محمد، ارسال فرستنده رادیویی بود. این رادیو روز سه شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ با نصب پنج دستگاه بلندگو در چند نقطه شهر مهاباد راه‌اندازی شد. در روز ۶ اردیبهشت همان سال نیز رادیوی فرقه دموکرات آذربایجان توسط روس‌ها در شهر تبریز راه‌اندازی شده بود.<sup>۴</sup> در شهر مهاباد به مناسبت آغاز به کار رادیو مراسم جشن برگزار گردید. در ساعت ۴ بعد از ظهر، محمد طاهرازاده معاون حزب

۱. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۱۴۲-۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۶۷. تفکیک نیروهای ایلات و عشایر کرد در صفحات ۱۶۸-۱۶۰ کتاب جمهوری ۱۹۴۶ کردستان بیان شده است.

۳. حسن ارفع، همان، ص ۸۲.

۴. خاطرات آیت‌الله عبدالله مجتهدی، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱، ص ۲۴۴.

دموکرات کردستان جلسه را افتتاح کرد و از ترقی و پیشرفت اتحاد جماهیر شوروی تعریف و تمجید نمود. سپس برخی از بلندپایگان حزب از جمله قاضی محمد به ایراد سخنانی پرداختند و مراتب سپاسگزاری خود را نسبت به کشور شوروی که ایستگاه رادیو و یک ماشین سینمای سیار به نام انجمن روابط فرهنگی به کردستان اهدا کرده بیان داشتند. بعد از پایان سخنرانی‌ها، محمد طاهرازاده دستگاه‌های رادیو را از سرگرد علی‌اوف تحویل گرفت و بار دیگر از کشور شوروی و نیز از تلاش‌های وی که وسایل و تجهیزات رادیو را به مهاباد آورده بود بسیار تشکر کرد.<sup>۱</sup> حکومت کردستان با استفاده از رادیوی اهدایی روس‌ها، هر روز از ساعت ۱۶ تا ۲۲ شب به پخش برنامه می‌پرداخت. البته این فرستنده قدرت لازم را برای رساندن صدای کردها به آن سوی مرز و میان کردهای عراق و ترکیه نداشت. در برنامه‌های این رادیو به شکلی مبالغه‌آمیز از استالین تمجید می‌شد و ارتش سرخ مورد ستایش فراوان قرار می‌گرفت.<sup>۲</sup> به یقین انتقال، نصب و راه‌اندازی فرستنده مذکور به دست متخصصان روسی صورت گرفت و فعالیت آن ادامه یافت.

بخش زنان حزب دموکرات را همسر قاضی محمد اداره می‌کرد و بخش جوانان حزب را علی خسروی. برای اعضای حزب، کارت عضویت صادر می‌گشت.

#### ملاصطفی و بارزانی‌ها

کوهستان‌های شمال شرقی اربیل عراق، طرف چپ رود بزرگ زاب و بلندی‌های اطراف آن، محل زیست بارزانی‌ها می‌باشد. آنان که کرد عراق به‌شمار می‌روند افرادی جنگجو و ساده بودند و زندگی بیشترشان در دهه ۱۳۲۰ از راه شبانی تأمین می‌شد و از بیشتر آداب مدنیت و زندگی شهری به دور بودند. هر اختلافی در بینشان با گفته و نصیحت شیخ حل می‌شد که به

۱. نوشیروان مصطفی امین، حکومت کردستان و کرد در بازی سیاسی شوروی، ترجمه اسماعیل بختیاری،

سلیمانیه (کردستان عراق)، نشر ژین، ۲۰۰۵، ص ۱۷۶.

۲. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۱۸۷.

او بسیار احترام می‌گذاشتند و هیچ‌کس یارای مخالفت با دستورات شیخ را نداشت. اما همه افراد ایل چنین نبودند و اختلاف و تشمت عقاید از ویژگی‌های بارز بارزانی‌ها بود. در ایل بارزان هر کس به خوبی از جایگاه و موقعیت خود آگاه بود. مناطق زندگی بارزانی‌ها بسیار حاصلخیز و مناسب برای گله‌داری می‌باشد.<sup>۱</sup>

در اواخر جنگ جهانی دوم، ایل بارزان- با توجه به اینکه حکومت مرکزی عراق به طور کامل مستقر و مستحکم نشده بود- درصدد برآمد با تکیه بر قدرت سلاح‌هایشان کردستان عراق را از این کشور جدا کنند و حکومت مستقل تشکیل دهند. اما این ایل توسط هواپیماهای هاریکن ارتش انگلیس که در عراق حضور داشتند بمباران و مزارع آنها به آتش کشیده شد. ایل در برابر حمله هواپیماها و توپخانه ارتش عراق بی‌دفاع بود و لذا ۱۰ هزار نفر از آنان به فرماندهی نظامی ملامصطفی منطقه بارزان را ترک کرده به ایران پناه آوردند و به جمهوری کردستان پیوستند. در میان این ده هزار نفر، سه هزار مرد مسلح وجود داشت که ملامصطفی به ۱۲۰۰ نفر از آنها امید فراوانی بسته بود.<sup>۲</sup> ملامصطفی از طرف حکومت قاضی محمد به فرماندهی کل ارتش ملی کردستان برگزیده شد. بهترین سلاح‌های ارسالی روس‌ها به حکومت، نصیب بارزانی‌ها گردید و آنان ۳۰۰۰ تفنگ، ۱۲۰ قبضه مسلسل و مقدار زیادی نارنجک در اختیار داشتند.<sup>۳</sup>

ابوالحسن تفرشیان فرمانده توپخانه فرقه دموکرات آذربایجان که به دستور پیشه‌وری برای تقویت نیروهای نظامی حکومت کردستان با دو عراده توپ و یک گردان سرباز در آذر ۱۳۲۵ به کردستان رفته بود و با ملامصطفی روابط نزدیک و دوستی داشت، در مورد شخصیت و چگونگی فرماندهی وی اطلاعات جالبی در خاطرات خود ثبت کرده است. وی

۱. همان، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۱۰۰.

۳. همان، ص ۲۱۲.

می نویسد:

ملا مصطفی در عین حال که تحصیلات کلاسیک ندارد مرد فهمیده‌ای است. زبان فارسی، عربی و کردی را خوب می‌داند و به ترکی هم حرف می‌زند. فارسی را با خواندن گلستان سعدی یاد گرفته و به همان سبک هم حرف می‌زند. او با مردمش سر یک سفره می‌نشست، با آنها غذا می‌خورد، به جنگ می‌رفت و با همان‌ها در سنگر می‌خوابید. او روشی داشت که افراد بارزانی دوستش داشتند. کافی بود ملا، سوار اسب شود تا بلافاصله پانصد سوار مسلح بدون اینکه بدانند یا بپرسند به دنبالش راه بیفتند. وقتی یک دستور جنگی می‌داد مطمئن بود که آن دستور اجرا می‌شود. ملا، زمین را خوب می‌شناخت و خیلی خوب می‌توانست از عوارض آن بهره‌برداری کند. خوب و عمیق هم عمل می‌کرد. ما با اینکه ظاهراً متخصص و مرد تاکتیک و درس‌خوانده بودیم پس از تحقیق و مطالعه نقشه زمین و مشورت، اگر خوب تصمیم می‌گرفتیم تازه مثل او تصمیم گرفته بودیم... ملا مصطفی می‌گفت فقط به کمک شوروی‌ها است که یک کردستان متحد و مستقل می‌تواند وجود داشته باشد زیرا آنها در تجزیه کردستان نفعی ندارند بلکه برعکس نفعشان ایجاب می‌کند که از کردهای ایران و عراق و ترکیه یک حکومت مستقل کرد به وجود بیاید.<sup>۱</sup>

با اینکه ملا مصطفی بارزانی فرمانده کل ارتش حکومت کردستان و یکی از چهار ژنرال آن بود و روابط ویژه و نزدیکی با قاضی محمد داشت اما اخباری مبنی بر عدم اعتماد کامل بین آن دو و رقابت و حاشیه‌های آن وجود دارد که نشان از عدم وحدت و هماهنگی بین مقام‌های بلندپایه حکومت کردستان می‌دهد. این امر تا بدان حد بود که آن دو نفر همدیگر را متهم به ارتباط با انگلیسی‌ها و جاسوسی برای آنها می‌دانستند یا می‌پنداشتند. دکتر جهانشاهلو معاون پیشه‌وری که روابط دو حکومت آذربایجان و کردستان را هم تحت‌نظر داشت، در خاطرات

۱. ابوالحسن تفرشیان، *قیام افسران خراسان*، تهران، اطلس، ۱۳۶۷، ص ۱۱۵-۱۱۲. مسعود بارزانی حاکم اقلیم کردستان خودمختار در عراق امروزی فرزند ملا مصطفی بارزانی است که تا حدودی آرزوی پدر را به کمک امریکایی‌ها عملی ساخته است!

خود می‌نویسد:

... ملامصطفی درست یا نادرست، قاضی محمد را عامل سازمان امنیت انگلستان می‌دانست. پس از چندی شهربانی و ژاندارمری آذربایجان به ما گزارش داد که هر دو هفته یکبار در روز و ساعت معینی در بیابانی میان سلماس و ارومیه، قاضی محمد و همراهان مسلح او در یک جیب با کنسول انگلیس که از تبریز بدانجا می‌رود دیدار دارد. چون این گزارش پیگیر می‌رسید آقای پیشه‌وری در دیدارش با روس‌ها به آگاهی آنان رسانید اما آنان چنان وانمود کردند که از آن آگاه‌اند و گفتند شما در این کار دخالتی نکنید.<sup>۱</sup>

جالب است که به نوشته ایگلتون جونیر، باقروف در دومین دیدار با هیئت کرد اعلام داشت که ملامصطفی بارزانی جاسوس انگلیسی‌هاست و آنها باید با احتیاط فراوان با او برخورد نمایند!<sup>۲</sup>

ابوالحسن تفرشیان نیز راجع به اختلاف‌های ملامصطفی با قاضی محمد در خاطراتش چنین نوشته است:

ملامصطفی از قاضی محمد دلخوری داشت و می‌گفت قاضی می‌ترسد که من جای او را بگیرم. او برای تضعیف ما، ایل بارزان را به قسمت‌های بسیار کوچک تقسیم کرد و در سرتاسر کردستان از کنار دریاچه رضاییه (ارومیه) تا آن طرف میاندوآب در شاهین‌دژ اسکان داد به طوری که در هر ده و روستا بیش از پنج، شش خانواده نباشد. بالاخره شوروی‌ها به داد ما رسیدند و به توصیه آنها حکومت ملی آذربایجان ماهی ۶۰ هزار تومان برای مخارج ایل بارزان می‌پردازد و لباس و تجهیزات ما را تأمین می‌کند.<sup>۳</sup>

روابط دو حکومت تجزیه‌طلب

چون مرزهای دو حکومت تجزیه‌طلب آذربایجان و کردستان به صورت دقیق مشخص نبود و

۱. نصرت‌الله جهانشاهلو، همان، ص ۱۸۷.

۲. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۹۰.

۳. ابوالحسن تفرشیان، همان، ص ۱۱۶.

- ساکنان برخی شهرهای مهم چون ارومیه، سلماس، میاندوآب و نرده مختلط از هر دو قوم کرد و آذربایجانی بودند، ادعاها و اختلاف‌های جدی ایجاد شد. روس‌ها که از این امر احساس خطر کردند، سران هر دو حکومت را جهت مذاکره و امضای پیمان اتحاد تحت فشار گذاشتند. وجود دشمن مشترک یعنی حکومت ایران و احتمال هجوم نظامی به هر دو حکومت نیز ضرورت پیمان اتحاد را دوچندان می‌کرد. در اواخر فروردین سال ۱۳۲۵ هیئت کرد با عضویت قاضی محمد، سیف قاضی، عبدالله گیلانی، امرخان شکاک، رشیدبیگ هرکی و زیروبیگ هرکی با هیئت آذربایجانی با ترکیب پیشه‌وری، میرزا علی شبستری، صادق پادگان، سلام‌الله جاوید و محمد بی‌ریا وارد مذاکره شدند و عاقبت، پیمانی بین دو حکومت منعقد گردید که در آن آمده بود:
۱. در هر جایی که دو حزب تشخیص دهند، نمایندگان رسمی طرفین در هر دو منطقه اختیارات کافی داشته باشند؛
  ۲. در نقاطی از آذربایجان که ساکنان بیشتر آن کرد باشند کار ادارات دولتی به عهده کردها خواهد بود و به‌عکس؛
  ۳. برای حل مسائل اقتصادی، کمیسیون مختلطی تشکیل و تصمیمات کمیسیون با کوشش سران هر دو حکومت اجرا خواهد شد؛
  ۴. در صورت لزوم بین حکومت ملی آذربایجان و کردستان اتحاد جنگی منعقد و دو طرف از کمک‌های متقابل برخوردار خواهند شد؛
  ۵. هرگونه مذاکره با حکومت تهران با موافقت هر دو حکومت آذربایجان و کردستان مقدور خواهد بود؛
  ۶. حکومت آذربایجان برای پیشرفت زبان و ترقی فرهنگ کردهایی که در آذربایجان زندگی می‌کنند کوشش خواهد نمود و به‌عکس؛
  ۷. هر کس برای برهم زدن مقام دوستی و تاریخی دو نژاد آذربایجانی و کرد و از بین بردن اتحاد دموکراتیک ملی یا خدشه‌دار کردن آن اقدام کند [به] وسیله طرفین مجازات خواهد شد.

تمام اعضای دو هیئت مذاکره‌کننده، پیمان مذکور را امضا کردند.<sup>۱</sup>

بهترین اطلاع از همکاری‌های نظامی دو حکومت کردستان و آذربایجان را ابوالحسن تفرشیان، فرمانده توپخانه<sup>۲</sup> دولت فرقه دموکرات آذربایجان به دست می‌دهد. او که توپخانه فرقه دموکرات را فقط با چهار عراده توپ ۷۵ میلی‌متری کوهستانی که توپ‌های لشکر سابق آذربایجان بودند اداره می‌کرد، دو عراده توپ را برای تقویت جبهه قافلانکوه و جلوگیری از حمله ارتش شاه به آنجا فرستاد و دو عراده دیگر را در آذر ۱۳۲۵ به جبهه مقدم کردستان در برابر ارتش شاه که در سی کیلومتری شهر سقز و در روستای «سرای» به فرماندهی ملا مصطفی واقع بود حمل کرد. حکومت پیشه‌وری همچنین برای تقویت قدرت نظامی حکومت کردستان یک گردان سرباز با شش افسر فرمانده به جبهه سرای فرستاد. تفرشیان بعد از ذکر این اطلاعات اضافه می‌کند:

سرگرد پیرزاده و چند افسر از طرف حکومت آذربایجان برای کمک به حکومت کردستان فرستاده شده بودند. از این افسران اصغر احسانی فرمانده یک گردان، محمود تیوای مسئول تدارکات جبهه و مرتضی زربخت افسر هوایی را در روستای سرای دیدم. از همه مضحک‌تر مأموریت زربخت بود. او را فرستاده بودند که هدف‌های زمینی را شناسایی کرده بعد با هواپیما برای بمباران این نقاط اعزام گردد. در آذربایجان فقط دو فروند هواپیما بود که آقایان مرتضی زربخت و علی جودی در مأموریت پرواز به سوی آزادی از تهران با خود آورده بودند.<sup>۳</sup> قارقارک‌هایی که بمب هم نداشتند. شاید می‌خواستند با

۱. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۱۴۹ و نیز سایت اینترنتی فرقه دموکرات آذربایجان (www.Adf-mk.org).

۲. توپخانه فرقه دموکرات آذربایجان با ارسال ۵۶ عراده توپ ۷۵ میلی‌متری ضدتانک، ۱۲ عراده توپ ۱۰۵ میلی متری ضدهوایی و مقدار زیادی گلوله توپ توسط شوروی‌ها ایجاد شد. اما با خروج ارتش سرخ از آذربایجان، آنان تمام توپ‌ها را پس گرفتند و با خود بردند و فرقه دموکرات را در برابر حمله‌های هوایی، توپخانه‌ای و زرهی ارتش ایران بی‌دفاع گذاشتند. ابوالحسن تفرشیان، همان، ص ۱۰۲-۹۳.

۳. این دو خلبان که عضو حزب توده بودند برای کمک به فرقه دموکرات با هواپیماهایشان از تهران به تبریز گریختند.

### نارنجک دستی از طریق هوا هدفها را بکوبند!<sup>۱</sup>

کمک‌های مالی شوروی‌ها به بارزانی‌ها به مبلغ ماهی ۶۰ هزار تومان توسط فرقه دموکرات آذربایجان پرداخت می‌شد. این رابطه مالی بارزانی‌ها با حکومت آذربایجان مورد اشاره و تأیید جهانشاهلو، معاون پیشه‌وری نیز قرار گرفته است.<sup>۲</sup> در اسناد بازجویی تعدادی از فداییان فرقه دموکرات که در دست است، آنان اقرار کرده‌اند که به دستور حکومت پیشه‌وری مدتی به کردستان اعزام شده‌اند.<sup>۳</sup> این امر طبق اصل چهارم پیمان دو حکومت و جهت کمک به حکومت کردستان صورت گرفته و نیز ممکن است این اعزام‌ها جهت پاسداری از مرزهای نانوشته اما معلوم حکومت آذربایجان با کردستان بوده باشد. همچنین طبق نوشته تفرشیان، ملامصطفی بارزانی در شهریور ۱۳۲۵ شصت نفر از جوانان بارزانی را به تبریز آورد تا آموزش توپخانه ببینند. آنانی که اندک‌سوادى داشتند به دانشکده افسری فرقه و بچه‌ها به دبیرستان نظام فرستاده شدند. این شصت نفر بیش از سه ماه فرصت آموزش نیافتند و با شروع جنگ بین ارتش ایران و فرقه دموکرات آذربایجان و حکومت کردستان، ملامصطفی بار دیگر به تبریز رفت و نفراتش را به جبهه سرای نزدیک سقز برد.<sup>۴</sup>

### به سوی سقوط

بر اساس فرمان محرمانه کمیته دفاع دولتی اتحاد جماهیر شوروی، متخصصان وزارت نفت شوروی همراه با متخصصان نفتی جمهوری آذربایجان عملیات اکتشافی نفت را در استان‌های شمالی ایران که تحت اشغال ارتش سرخ بود از شهریور ۱۳۲۴ آغاز کردند. بخشی از سند محرمانه شوروی در مورد نتیجه عملیات اکتشافی نفت چنین است:

۱. ابوالحسن تفرشیان، همان، ص ۱۰۴-۱۰۳.

۲. نصرت‌الله جهانشاهلو، همان، ص ۲۹۵.

۳. سند پیوست ش ۱.

۴. ابوالحسن تفرشیان، همان، ص ۱۱۷.

در ماه سپتامبر ۱۹۴۵/ شهریور و مهر ۱۳۲۴ گروه‌های وابسته به آذ نفت (نفت آذربایجان) در گیلان، مازندران و آذربایجان کار را آغاز کردند. در آذربایجان برای منطقه‌ای به مساحت ۲۳۴۰۰ کیلومتر مربع نقشه زمین‌شناسی تهیه و تنظیم شد. بر اساس عملیات تجسسی انجام شده، وجود ذخایر نفت و گاز در دشت گرگان، مازندران و رشت تأیید شد. لکن در آذربایجان [تا آن زمان] نتیجه عملیات اکتشافی منفی بود.<sup>۱</sup>

پس بلندپایگان حکومتی شوروی و جمهوری آذربایجان مطمئن بودند که در استان‌های شمالی ایران منابع نفت و گاز وجود دارد. با به نتیجه رسیدن مذاکرات قوام و روس‌ها، استالین نفت شمال ایران را در برابر افق چشم خود مشاهده کرد و دریافت که هدف او از ایجاد و حمایت از دو حکومت تجزیه طلب آذربایجان و کردستان که تحت فشار قراردادن دولت ایران جهت واگذاری نفت استان‌های شمالی ایران به شوروی بود محقق می‌شود. لذا دستور داد که دو حکومت مذکور به تعامل با حکومت مرکزی ایران پردازند، دست و پای خود را جمع کنند و در برابر ارسال قوای نظامی به آذربایجان و کردستان مقاومتی نشان ندهند. لذا در دهم مرداد ۱۳۲۵ قاضی محمد براساس راهنمایی‌های روس‌ها به تهران رفت تا در آنجا طی گفت‌وگو با مقامات دولتی ایران راهی بیابد که از مسیر قانونی، حکومت نیمه‌مختاری برای کردهای ایران در یک استان با محدوده جغرافیایی از مرز شوروی تا سنندج و به استانداری خودش که کارکنان و سربازان آن همگی از مردم محل (کرد) باشند به رسمیت شناخته شود. قوام به قاضی گفت که تمام کردستان ایران با سنندج یک واحد جغرافیایی محسوب خواهد شد و یک استاندار از سوی دولت امور آنجا را اداره خواهد کرد. سفر قاضی بی‌نتیجه بود و هیچ توافقی صورت نگرفت لذا به مهاباد بازگشت.<sup>۲</sup>

به دنبال فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان و فرار سردمداران آن به شوروی، جمعی از

۱. آرشیو مرکزی احزاب سیاسی و جنبش‌های اجتماعی جمهوری آذربایجان، موضوع ۱، فهرست ۸۹، پرونده ۱۰۴،

ص ۱۰۴-۱۰۳، به نقل از: جمیل حسنی، همان، ص ۵۰-۴۹.

۲. آرچی روزولت، جمهوری مهاباد، ص ۱۹۶-۱۹۵؛ ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۲۰۰-۱۹۵.

نظامیان حکومت کردستان به منزل قاضی محمد رفتند و از او خواستند همراه آنها به شوروی یا عراق بروند. قاضی پیشنهاد رفتن آنان را پذیرفت اما اضافه کرد:

من همراه مردم مهاباد می‌مانم. حکومت مرکزی با خشم و کینه برخورد گشت، اگر مرا بگیرد خشم خود را روی من خالی خواهد کرد و دست از سر مردم بردارد. لذا برای اینکه مردم شهر دچار ضرر و زیان نگردند من مجبورم بمانم.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از دلایل ماندن سران حکومت کردستان و به ویژه قاضی محمد در شهر، امیدی بود که به مذاکره با دولت مرکزی و توافق داشتند.<sup>۲</sup> با توجه به فروپاشی فرقه دموکرات آذربایجان و باز بودن راه هجوم به کردستان و عدم حمایت روس‌ها، قاضی محمد، سیف قاضی، حاجی بابا شیخ و چند نفر دیگر در ۲۴ آذر با اتومبیل عازم میاندوآب شدند و در آنجا تسلیم فرمانده ستون نظامی ژنرال همایونی گردیدند. روز ۱۷ دسامبر ۱۹۴۶/۲۶ آذر ۱۳۲۵ ارتش وارد مهاباد شد و مرگ و پایان جمهوری خودخوانده کردستان اعلام گردید.<sup>۳</sup> ژنرال همایونی با گردآوری رهبران بلندپایه جمهوری در ساختمان شهرداری خواستار خلع سلاح عمومی و سپس جویای اسناد و مدارک گردید. پاسخ چنین بود: «چند روز قبل تمام اسناد و مدارک و پرونده‌ها به حمام سربازخانه انتقال داده شد و در آنجا همه را آتش زدند و اکنون خاکستر کاغذهای سوخته در آنجا موجود است».<sup>۴</sup> همه حاضران در جلسه به دستور ژنرال همایونی دستگیر، محاکمه و زندانی شدند.

مقام‌های نظامی ایران از ملامصطفی خواستند به تهران بروند و با ارشد مقام‌های سیاسی و نظامی ایران راجع به سرنوشت ایل بارزانی مذاکره کنند. وی پذیرفت و به تهران رفت و در

۱. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۲۰۵-۲۰۰.

۲. لوئیس فاوست، ایران و جنگ سرد، بحران آذربایجان، ترجمه کاوه بیات، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۷۴، ص ۱۳۹.

۳. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۲۱۰؛ دیوید مک داول، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یوسفی، تهران، پاییز، ۱۳۸۰، ص ۴۱۸-۴۱۷.

۴. ویلیام ایگلتون جونیر، همان، ص ۲۱۵.

مدت اقامت ۲۰ روزه در آن شهر با شاه، قوام و رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش مذاکره نمود. دولت در صدد بود آنها را با مسالمت خلع سلاح کرده و در اطراف همدان یا کرمانشاه اسکان دهد و زمین و سرمایه در اختیارشان بگذارد تا مشغول زراعت شوند. ملامصطفی بعد از بازگشت از تهران شرح گفت‌وگوهایش را به تفرشیان بازگو ساخت. تفرشیان در خاطراتش می‌نویسد:

ملامصطفی به گفته خودش در برابر پیشنهاد دولت ایران جواب داده بود: ما با دولت ایران جنگی نداریم، در اینجا خاکی نداریم که بخواهیم از آن دفاع کنیم، اینجا خاک ایران است و ارتش ایران باید روزی خاک خودش را بگیرد و ما را بیرون کند. ما هم نباید در اینجا خود را اسیر سرزمینی کنیم که متعلق به ما نیست. تنها یک راه برای ما باقی است، فرصت یابیم تا برف و سرما تمام شود و بعد زن و بچه و پیرمردها را به عراق برگردانیم و خودمان به شوروی پناهنده شویم تا در فرصت مناسب به عراق بازگردیم و هدف‌هایمان را دنبال کنیم.<sup>۱</sup>

عاقبت چون درباره سرنوشت ایل بارزان و تسلیم آن توافقی صورت نگرفت ارتش ایران با پیاده‌نظام و توپخانه به شهر اشنویه محلی که بارزانی‌ها قبل از سقوط مهاباد بدانجا پناه برده بودند، حمله کرد. بارزانی‌ها به اجبار به مرز عراق عقب‌نشینی کردند. این عقب‌نشینی نیز با حمله‌های ارتش و بمباران هوایی توأم بود که به تلفات متقابل و سقوط یک هواپیما منجر گردید. در مرز عراق نیروهای نظامی عراقی برای مقابله و به تسلیم وادار کردن بارزانی‌ها آماده بودند. ملامصطفی و عده‌ای از سران ایل که حکم اعدامشان در عراق صادر شده بود ناچار گردیدند با ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر از افراد مسلح از کوه‌های سخت بگذرند و خود را به شوروی برسانند. بازگشت آنان به عراق یازده سال بعد ممکن گردید. بقیه ایل بارزان تحت نظارت نیروهای عراق به داخل عراق بازگشتند.

پیش‌تر اشاره شد که تعدادی از جوانان کرد توسط حکومت قاضی‌محمد برای گذراندن دوره افسری به باکو اعزام شدند. آنان ۵۰ نفر بودند که از طریق تبریز به باکو رفتند. یکی از

۱. ابوالحسن تفرشیان، همان، ص ۱۱۹-۱۱۸.

این جوانان غنی بلوریان بود که در خاطرات خود گوشه‌هایی از این سفر، دوره‌های نظامی فراگرفته‌شده، رفتار و گفتار فرماندهان روسی دانشکده و... را بازگو کرده است. جوانان کرد همراه با ۳۵۰ نفر از جوانان آذربایجانی که توسط حکومت پیشه‌وری برای طی دوره افسری به باکو اعزام شده بودند در دانشکده پیاده‌نظام آن شهر به نام «پیخودنی اوچلیشی» آموزش می‌دیدند. در بخش تئوری و سیاست، همه افسران استاد، عضو حزب کمونیست شوروی بودند و درباره رژیم‌های سرمایه‌داری و سیستم سوسیالیستی تدریس می‌کردند. دوره دانشکده دو ساله بود که با افزایش ساعت‌های تدریس، آن را به یک‌سال کاهش دادند تا جوانان به سرعت دوره را به پایان رسانند و به کردستان و آذربایجان بازگردند و در خدمت حکومت‌هایشان قرار گیرند.

شکست دو حکومت آذربایجان و کردستان همزمان با پایان دوره تحصیل افسران بود. لذا روس‌ها از بازگرداندن آنها خودداری کردند. عاقبت به دنبال اصرار جوانان برای بازگشت، طبق نظر روس‌ها همه دانشجویان دانشکده نظامی با نوشتن نامه‌های جداگانه به استالین خواستند تا اجازه بازگشت به آنان داده شود. بعد از مدتی استالین پاسخ داد: «شما می‌توانید بازگردید و با دولت ایران صحبت شده که شما برای تحصیل به شوروی آمده‌اید و جرمی ندارید و آنها هیچ گرفتاری برای شما درست نمی‌کنند.» در اواخر زمستان ۱۳۲۵ پنجاه دانشجوی کرد با قطار از باکو به مرز ایران منتقل شدند و در روی پل ارس تحویل مأموران ایرانی گردیدند. آنها ابتدا به تبریز و از آنجا به شهر مهاباد فرستاده شدند.<sup>۱</sup>

#### محاکمه قاضی‌ها

قاضی محمد و وزیر جنگش سیف قاضی مدتی زندانی بودند. برادر وی صدر قاضی نیز در تهران دستگیر و به مهاباد فرستاده شد. روز ششم بهمن ۱۳۲۵ هیئت دادگاهی به ریاست

سرهنگ غلامحسین عظیمی و با دادستانی سرهنگ حسین طوفانیان و دادیاری سرگرد جعفر صانعی تحت نظارت سرهنگ امیرهوشنگ خلعتبری وارد مهاباد شدند و جلسه محاکمه قاضی‌ها را آغاز کردند. جلسه دادگاه نزدیک به چهار ساعت طول می‌کشید و بعد از نیم‌ساعت شور و مشاوره، حکم اعدام سه نفر قاضی صادر می‌شود. در ۷ فروردین ۱۳۲۶ هیئت تجدیدنظر چهارنفره از ستاد ارتش ایران برای محاکمه دوباره قاضی‌ها به مهاباد عزیمت نمودند که عبارت بودند از: سرهنگ رجب عطایی (رئیس دادگاه تجدیدنظر)، سرهنگ رضا نیکوزاده، سروان حسین صلح‌جو و سروان نبوی به عنوان وکیل مدافع. اتهامات قاضی‌محمد چنین بود:

۱. انعقاد قطعنامه نفتی بین دولت روسیه و جمهوری کردستان از قرار ۵۱ درصد سهم برای روسیه و ۴۹ درصد سهم برای جمهوری کردستان بدون آگاهی و رضایت دولت مرکزی؛
۲. تغییر نقشه ایران و جدا نمودن پنج استان ارومیه، کرمانشاه، سنندج، تبریز و ایلام. [قسمت های ایرانی و ادعایی کردستان بزرگ]؛
۳. اهتزاز پرچم کردستان با علامت داس و چکش به شیوه پرچم روسیه؛
۴. ضرب سکه به نام حکومت کردستان به شکل روپیه روسی و حک تصویر قاضی‌محمد بر روی آن.
۵. تهیه نقشه کردستان بزرگ؛
۶. اجازه ورود بیگانه به خاک ایران و تفویض اختیار به او مانند ملامصطفی بارزانی؛
۷. تهدید شاهنشاهی و دولت ایران، اعلان جنگ و تحریک مردم کردستان به قیام علیه شاهنشاه آریامهر؛
۸. انعقاد قرارداد با حکومت روسیه علیه حکومت ایران و همکاری با نیروهای اشغالگر در تمام خاک ایران؛
۹. اعلام استقلال حکومت کردستان و اشغال بخش بزرگی از خاک ایران به نام سرزمین کردستان؛

۱۰. خروج غیرقانونی از کشور، عزیمت به روسیه و برگزاری نشست‌های متعدد با «باقروف» رئیس‌جمهور آذربایجان روسیه؛

۱۱. انعقاد قطعنامه‌های بازرگانی و تجارت با بیگانگان و دشمنان ایران؛

۱۲. بازداشت و قتل‌عام کارمندان دولت و تخریب اماکن و اموال خصوصی کارمندان غیربومی. قاضی محمد به استثنای این سه مورد، سایر اتهامات را قویاً رد کرد: ۱. سفر به آذربایجان و ملاقات با جعفر باقروف ۲. پرچم کردستان ۳. حضور ملامصطفی بارزانی در مهاباد. در مورد انعقاد قرارداد نفتی، قاضی گفت: «کدام نفت؟ ما کدام چاه نفتی را زیر سلطه یا در محدوده جغرافیایی خود داریم، اگر فقط می‌خواهید اتهامی وارد کنید لااقل اتهامی بتراشید که معقول و باورکردنی باشد نه اتهام‌هایی بی‌اساس از این دست»<sup>۱</sup>.

در زمینه قرارداد نفتی مورد اشاره چنان‌که پیش‌تر گفته شد در استان‌های شمالی ایران عملیات اکتشاف نفت توسط روس‌ها آغاز شده و وجود ذخایر نفت ثابت گردیده بود؛ لذا شوروی‌ها امتیاز نفت این مناطق را به‌جد می‌خواستند و هر دو حکومت آذربایجان و کردستان را فدای آن کردند. اگر نفتی در کار نبود، رفتار سنگین و خشن نظامی و سیاسی روس‌ها را چگونه باید توجیه کرد؟ از طرف دیگر متأسفانه اسناد حکومت کردستان سوزانده و نابود شده بود و جای گفت‌وگو تنگ و دیوار حاشا بلند بود!

#### تقاضای مجازات قاضی‌ها

از زمان محاکمه تا اعدام قاضی‌ها، تعداد قابل توجهی از مردم مهاباد و به ویژه بزرگان و رؤسای ایل‌های کرد با فرستادن تلگراف‌ها و نامه‌هایی به نخست‌وزیری و دفتر شاه ضمن اعلام انزجار از اعمال قاضی‌ها و تجزیه‌طلبی آنان خواستار مجازات سریع آنها شدند. با توجه به این اسناد آیا قاضی محمد پایگاه مردمی مورد انتظار را در کردستان داشت؟ در تلگرافی به

تاریخ ۱۳۲۵/۱۱/۳ آمده است:

جناب اشرف آقای قوام السلطنه نخست‌وزیر ایران، ما ملت مظلوم ستمدیده که هر چند صباحی به دست اشخاص ظالم و میهن‌فروش بی‌پدر و مادر موقع [مورد] قتل و غارت واقع و این عناصر ناپاک برای استفاده و هوا و هوس خود به علاوه اینکه باعث ریختن خون جوانان ما گردیده و زندگانی ما را محو و نابود ساخته و ما را در مقابل هم‌میهنان خود شرمسار و لکه‌دار نموده‌اند... در این دو سال اخیر که قاضی‌محمد و صدر قاضی و سیف قاضی و این جباران میهن‌فروش و خائن به نام جمهوریت و تجزیه‌طلبی ملت کرد را که تاریخ شاهد ایران‌پرستی آنها است دار و ندار ملت را از دستمان گرفته و نام ملت کرد را ننکین نموده‌اند. فعلاً که بحمدالله دست قدرت و عدالت آنها را دستگیر نموده است از آن مقام منبع استعفا می‌نماییم که این گرگان درنده جانی را در پیش چشم ما مظلومان ستمدیده تنبیه و مجازات نمایند که جراحات ما ملت مظلوم التیام پذیرد. عزیز امیر عشایری، معروف امیر عشایری، علی امیر عشایری، رسول ابراهیمی.<sup>۱</sup>

در تلگراف دیگری به تاریخ ۱۳۲۵/۱۱/۱۱ چنین نوشته شده است:

جناب اشرف آقای نخست‌وزیر... وقت آن رسیده که خائنین وطن‌فروشان که عبارتند از قاضی‌محمد، سیف قاضی و صدر قاضی [به سزای خود برسند. این اشخاص از] تعدی به جان و مال و ناموس مردم خودداری نکرده تمام این بدبختی و فلاکت اهالی این منطقه نتیجه سوءنیت پلیدانه آنها است... اشخاص میهن‌پرست از اعمال پلید و تجزیه‌طلبی آنها متنفر [هستند]... تقاضای مجازات و اعدام خائنین را خواستار که از این طریق قلوب ستمدیده اهالی را به قبول این تقاضا امیدوار فرمایند. شیخ آقای، قادر قهرمان، عبدالرحمان عبدالله ایلخانی‌زاده، سلیمان معروفی.<sup>۲</sup>

در نامه‌ای که جمعی از بازرگانان و پیشه‌وران و ساکنان شهر مهاباد در تاریخ

۱. سند پیوست ش ۲؛ سازمان اسناد ملی ایران.

۲. سند پیوست ش ۳؛ سازمان اسناد ملی ایران.

۱۳۲۵/۱۱/۱۴ به دفتر محمدرضا پهلوی نوشته‌اند آمده است:

جان‌نثاران طبقه بزرگانان و پیشه‌وران و سکنه ستمدیده مهاباد به شهادت تاریخ در همه اوقات در راه شاهپرستی و میهن‌دوستی گوی سبقت را از سایر هم‌میهمان ربوده متأسفانه با دست یک مشت ارادل و اوباش مدت پنج سال گذشته به ویژه از آذر ۱۳۲۴ به این طرف در زیر شکنجه و تعدیات یک مشت خائنین بی‌وطن و تجزیه‌طلبان و ماجراجویان به انواع مصائب از قتل و غارت و مصادره اموال و هتک ناموس دچار بوده‌ایم... آرزوی بندگان این بوده که در مقابل مصائب غیر قابل تصور دوساله گذشته که سبب و عامل حقیقی [آن] قاضی محمد و صدر قاضی و محمدحسین سیف قاضی بوده و از هرگونه فجایع و بدنامی و نقشه تجزیه این منطقه را از میهن شش‌هزارساله ما کشیده بودند و هر فرد وطن‌پرست که با افکار شوم آنها همصدا نبوده او را نابود و از هیچ‌گونه فجایع کوتاهی ننموده‌اند، ملت ستمدیده کردستان به خصوص زن و مرد شهرستان مهاباد که در طول دو سال، شب و روز ناظر و دچار ستم و مصائب بوده از پیشگاه عدالت‌گستر اعلی‌حضرت جوان‌بخت خود استعفا داریم که جرات قلوب ما را به مرحم مکافات سه نفر نامبرده تسکین بخشد... رحمت شافعی، سید حاجی جعفری و عده‌ای دیگر.<sup>۱</sup>

در تلگرافی به تاریخ ۱۳۲۵/۱۲/۱ نیز جمعی از بزرگان کرد منطقه از قوام‌السلطنه خواسته‌اند دستور اجرای مجازات قاضی‌ها را که با دلایل مستند در دادگاه به اعدام محکوم شده‌اند صادر نماید.<sup>۲</sup> به هر حال قاضی محمد، صدر قاضی و سیف قاضی با حکم اعدام دادگاه تجدید نظر در بامداد ۱۰/۱/۱۳۲۶ در میدان جوار چرا (چهار چراغ) مهاباد به دار آویخته شدند.<sup>۳</sup>

۱. سند پیوست ش ۴.

۲. سند پیوست ش ۵؛ سازمان اسناد ملی ایران.

۳. نقد نگارنده از حکومت کردستان و بیان ضعف‌ها و در دامن بیگانه بودن آن، به هیچ‌وجه دفاع از حکومت وابسته و ننگین محمدرضا پهلوی نیست، چه نه تنها حکومت وی نیز در دامن بیگانه بود بلکه آفرینش آن توسط بیگانگان صورت گرفت و ادامه یافت؛ حساب‌ها را باید از هم جدا کرد.

## ب. سودای کردستان بزرگ

### کودتای امریکایی ۲۸ مرداد و واکنش شوروی

در سال‌های نهضت ملی شدن نفت، در شهر مهاباد تعدادی از جوانان نظیر غنی بلوریان، عبدالله اسحاقی و سلیمان معینی فعالیت‌هایی در ادامه نظریات حزب دموکرات کردستان به عمل آوردند که در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این حرکت‌ها هم فروکش کرد و آنها مجبور شدند مهاباد را ترک کرده و در روستاها به طور مخفیانه زندگی کنند.<sup>۱</sup> کودتای مذکور باعث افزایش نفوذ و قدرت امریکا در ایران و نزدیکی فوق‌العاده محمدرضا پهلوی به آن کشور شد. گسترش جنگ سرد میان غرب و شرق، ایران را با داشتن ۲۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک با شوروی به صورت یکی از مناطق حساس در رقابت‌های میان دو ابرقدرت درآورد. سیل سلاح‌های پیشرفته امریکا به ایران سرازیر شد و ایستگاه‌های حساس و قدرتمند شنود و جاسوسی امریکا در مرزهای ایران و شوروی، مستقر و مشغول فعالیت شدند. این ایستگاه‌ها به گفته ارتشبد فردوست - از آگاه‌ترین مقام‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی - ۵۰۰۰ کیلومتر از جنوب روسیه را تحت پوشش قرار می‌دادند و با اینکه همه پول آنها را ایران پرداخته بود و ساواک نگهبانی و محافظت آنها را به عهده داشت اما محصول کار از عکس و تفسیر و غیره تماماً به سفارت امریکا در تهران ارسال می‌شد و ساواک کوچک‌ترین اطلاعی از نتایج نداشت.<sup>۲</sup> فعالیت این ایستگاه‌های رادار، ضربه‌پذیری شوروی را در پی داشت. در زمینه اقتصادی نیز امریکا بر فضا، دریا، بازار، معادن و به ویژه نفت ایران چنگ انداخته بود و سود سرشاری می‌برد. شوروی از این سفره گسترده نصیبی نداشت. مجموعه این امور و مهم‌تر از همه، همکاری‌های نظامی - اطلاعاتی امریکا و ایران، شوروی را به این نتیجه رساند

۱. غنی بلوریان، همان، ص ۱۷۰-۱۴۰.

۲. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۲.

که ایران تبدیل به اولین خاکریز تهاجم امریکا علیه شوروی شده است. با پیروزی کودتای عبدالکریم قاسم در ژوئیه ۱۹۵۸/ خرداد ۱۳۳۷ علیه فیصل دوم پادشاه عراق و نفوذ روزافزون شوروی در آن کشور، روابط ایران و عراق تیره شد و ایران از واهمه نقشه‌های آشکار و پنهان شوروی، در اسفند ۱۳۳۷ قرارداد نظامی مهمی با امریکا منعقد ساخت. این امر شوروی را چنان عصبانی ساخت که گرومیکو، وزیر امور خارجه وقت شوروی، طی نامه‌ای به مقامات ایران چنین هشدار داد:

... دولت ایران با توسعه بیشتر همکاری نظامی خود با امریکا به مرحله‌ای قدم می‌گذارد که کمک مستقیم به محافل معین خارجی برای عملی کردن نقشه‌های تجاوزکارانه آنها که معطوف بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشورهای صلح‌دوست می‌باشد از آنجا آغاز می‌گردد. انعقاد چنین قراردادی موجب وابستگی بیشتر ایران به ایالات متحده امریکا از لحاظ نظامی و سیاسی می‌شود و خطر جلب ایران به ماجراهای نظامی محافل خارجی را افزایش می‌دهد. هیچ‌گونه خطری از ناحیه شوروی ایران را تهدید نمی‌کند... دولت ایران خط مشی سیاست خارجی خطرناکی را پیش می‌گیرد که مقدم بر همه خطر آن متوجه خود ایران می‌باشد...<sup>۱</sup>

#### شوروی و تز کردستان بزرگ

شوروی که بعد از جنگ جهانی دوم با گسترش سلاح اتمی از مواجهه و جنگ احتمالی با امریکا پرهیز داشت، بهترین گزینه پیش رو جهت مقابله با همکاری‌های نظامی ایران و امریکا را احیای نقشه تجزیه ایران یافت! امری که هم حکومت پهلوی را به زحمت و وحشت می‌افکند و هم امریکا را متوجه این امر خطیر می‌نمود که عقاب در بازی با خرس، از خط قرمز عبور کرده است! در اسناد محرمانه ساواک به تاریخ ۱۳۳۷/۹/۱ به نقل از احمدعلی سپهر (مورخ‌الدوله) که

۱. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک (عنکبوت سرخ)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ج ۳.

به گفته فردوست با روس‌ها روابط خوبی داشت،<sup>۱</sup> چنین می‌خوانیم:

شوروی‌ها در قبال روی کار آمدن افراد نظامی در کشورهای خاورمیانه توانسته‌اند در کشور عراق اختیار حکومت را به دست گیرند و عکس‌العملی هم که از جانب شوروی‌ها در قبال این حکومت‌های نظامی نشان داده شود به وسیله حکومت عراق خواهد بود. برنامه بعدی آنها این است که به کمک کردهای مقیم عراق در کردستان ایران و مناطق کردنشین ترکیه تحرکاتی را شروع کنند و هدف دوم شوروی‌ها بعد از عراق، ایران است... به دست حکومت عراق برنامه شوروی‌ها اجرا خواهد شد و روی این اصل باید منتظر اقدامات بعدی حکومت عراق در مناسبات بین ایران و آن کشور بود.<sup>۲</sup>

در این زمان شوروی نقشه خودمختاری کردستان و ایجاد در دسر بزرگ برای ایران و آمریکا را به دو صورت پی می‌گرفت:

۱. کمک به ایجاد کردستان بزرگ متشکل از نواحی کردنشین ایران (آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و حتی ایلام)، ترکیه، عراق، سوریه و بخشی از آذربایجان شوروی؛  
۲. خودمختاری کردستان ایران.

در مورد کردستان بزرگ باید متذکر شد معتقدان به پان‌کردیسم در ایجاد کردستان بزرگ که زبانه جنوبی آن به خلیج فارس می‌رسید، مورد حمایت جدی روس‌ها قرار گرفتند. روس‌ها در این امر، علاوه بر مقابله با تهدیدهای بالقوه آمریکا - با نفوذ در ایران و تسلیح رژیم پهلوی به سلاح‌های مدرن - به هدف اصلی و دیرینه خود یعنی دسترسی به آب‌های آزاد و گرم

۱. حسین فردوست، همان، ص ۱۳۰-۱۲۹.

۲. سند پیوست ش ۶؛ ساواک. عجیب است که عراق از زمان شکل‌گیری به صورت یک کشور در آرزوی جدایی کردستان و خوزستان از ایران و الحاق به خود بوده است. مجله خواندنی‌ها، در سال ۱۳۲۵ این خبر را چاپ کرده است: «در دفتر کاردار سفارت عراق در تهران نقشه بزرگ ایران که روی آن قسمت خوزستان و منطقه کردستان با خطوط مشخص از این جدا شده نصب گردیده است.» خواندنی‌ها، شماره ۱، سال ۷، شماره مسلسل ۲۰۴، شنبه ۲ شهریور ۱۳۲۵، ص ۳.

جنوب توجه داشتند. در صورت ایجاد کردستان بزرگ زیر نفوذ و حمایت شوروی که از خاک آذربایجان شوروی شروع می‌شد و به خلیج فارس منتهی می‌گشت هدف مذکور محقق می‌شد!

### ملاصطفی بارزانی و کردستان بزرگ

سودای تشکیل کردستان بزرگ در زمان مورد بحث، با رهبری کردها توسط ملامصطفی بارزانی (۱۹۰۳-۱۹۷۹) گره خورده بود. وی بعد از بازگشت از شوروی با ایجاد «حزب پارت» با هدف استقلال کردها فعالیت وسیعی را در کردستان عراق شروع کرد و به سمت شوروی گرایش داشت.<sup>۱</sup> در سند محرمانه ساواک به تاریخ ۱۳۳۹/۱۱/۲۶ چنین آمده است:

به طوری که استحضار دارند در سالهای ۲۳ و ۲۴ که روس‌ها در ایران بودند با به وجود آوردن جمهوری دموکراتیک کردستان و علم کردن قاضی‌محمد به ریاست‌جمهوری آن، نقشه کردستان را هم که شامل شوروی، ترکیه، عراق و کردستان ایران تا مناطق نفت‌خیز جنوب رسم و وعده داده بودند که نقاط مزبور جزء کردستان خواهد بود و منظور از اینکه خوزستان را هم جزء کردستان محسوب کرده بودند این بود که به دریا راه پیدا کنند. در مسافرتی که اخیراً ملامصطفی به مسکو کرده همان مقصود به نام وی ثبت و عکس ملامصطفی را در حالی که پرچم کردستان نیز بالای سر او می‌باشد در بالای نقشه کلیشه گردیده و وعده رئیس‌جمهوری کردستان را نامبرده گرفته و مراجعت نموده است...<sup>۲</sup>

به گزارش دیگری از ساواک، طبق اظهار منشی سفارت فرانسه در تهران به نام لازار در آذرماه ۱۳۴۳ نمایندگان ملامصطفی بارزانی در فرانسه فعالیت‌های تبلیغاتی و سیاسی خود را به نام کردستان کبیر صورت می‌دهند و در نتیجه مناطق کردنشین سوریه و ترکیه و ایران و

۱. پرونده موضوعی حزب دموکرات کردستان ایران و نیز گزارش ساواک کردستان در تاریخ ۱۳۴۰/۲/۲۸: چپ در

ایران به روایت اسناد ساواک (حزب دموکرات کردستان) همان، ج ۱، ص ۴۸-۴۷.

۲. سند پیوست ش ۷.

عراق همگی مورد نظر و هدف غایی آنان می‌باشد. لازار می‌افزاید:

به اعتقاد مقام‌های فرانسوی در تهران، اولیای دولت ایران تصور می‌کنند هدف کردها منتهی به کردستان عراق می‌گردد و لذا با دولت عراق در مقابله با آنان همکاری نمی‌کند بلکه مشوق اکراد در عصیان بر ضد دولت مرکزی عراق می‌باشند و این اشتباهی است که عواقب آن گریبانگیر دولت ایران نیز خواهد گشت.<sup>۱</sup>

ساواک در گزارش خیلی محرمانه به تاریخ ۱۳۴۰/۲/۱ گزارش کرده که در اغلب شهرهای کردستان ایران مانند سنندج، مریوان، سابلانگ [مهاباد]، اورامان و غیره شعبه حزب پارت تشکیل شده است.<sup>۲</sup> این در حالی است که اندکی قبل، ساواک نسبت به گرویدن کردهای جدایی‌خواه ایران به ملامصطفی هشدار داده بود. در سند محرمانه مورخ ۱۳۳۹/۱۱/۳۰ می‌خوانیم:

قسمت اعظم اکراد ساکن مناطق سنندج و عشایر جوانرودی در ایران حزبی به نام جمعیت کرد تشکیل داده‌اند و با کردهای عراقی پیرو ملامصطفی بارزانی تماس مستقیم دارند. این جمعیت در ایران توسعه پیدا کرده و مساعدت‌های لازمه از شوروی برای آنان می‌رسد. شایع است که این مساعدت به صورت تجهیز اسلحه جنگی مدرن می‌باشد که تعداد زیادی از آنها در این مناطق توزیع شده است.<sup>۳</sup>

گزارش محرمانه مورخ ۱۳۴۰/۲/۱ ساواک اشعار می‌دارد که ملامصطفی سلاح‌های ارسالی از شوروی را در شهرهای کردستان عراق و ایران تقسیم کرده و عده‌ای از نظامیان کرد ایران در حزب پارت، نام‌نویسی نموده‌اند و محور فعالیت‌ها متحد کردن کردهای ایران با کردهای عراق می‌باشد.<sup>۴</sup> استانداری آذربایجان به استناد گزارش ژاندارمری رضاییه [ارومیه]

۱. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۲۴۸.

۲. همان، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۴۷.

مورخ ۱۳۴۰/۴/۸ به نخست‌وزیر اطلاع می‌دهد که:

دولت شوروی مبلغ گزافی برای فعالیت در راه استقلال کردستان آزاد در اختیار ملامصطفی بارزانی گذارده و وی برای رسیدن به مقصود اصلی خود از هر گونه هزینه‌ای خودداری نمی‌نماید و اخیراً سلاح‌های ساخت چکسلواکی (تفنگ و توپ) به ملامصطفی داده شده.<sup>۱</sup>

ملامصطفی در راه رسیدن به هدفش که تشکیل کردستان مستقل بود، علاوه بر شوروی دست به دامان قدرت‌های بزرگ دیگر چون امریکا و انگلستان شد و به برخی همکاری‌ها با اسرائیل نیز تن داد! ساواک در گزارش مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۱۴ می‌نویسد:

طبق اطلاع واصله ملامصطفی بارزانی موقع عزیمت به شوروی به رؤسای عشایر گفته تا مراجعتش از شوروی هیچ‌گونه اقدامی بر علیه دولت عراق ننمایند و او در روسیه درباره استقلال کردستان اقدام خواهد کرد و اگر موفق نشد به عراق مراجعت نخواهد کرد و به انگلستان خواهد رفت تا وسیله دول انگلیس و امریکا در این باره اقدام نماید. اینک چون همراهان وی مراجعت و او برنگشته است در عراق شایع است که در منظور خود موفقیت حاصل نکرده است.<sup>۲</sup>

در اسناد لانه جاسوسی امریکا همکاری ملامصطفی با امریکا و اسرائیل آشکار شده است.<sup>۳</sup> به گزارش ساواک، در مهرماه ۱۳۴۲ اسکانس‌های اسرائیلی به بارزانی فرستاده شد که جهت تعویض با پول ایرانی به تبریز و تهران ارسال گشتند.<sup>۴</sup> همچنین ساواک از تحویل قوطی‌های کنسرو از طرف دولت اسرائیل<sup>۵</sup> و نیز مقادیر زیادی دارو توسط امریکایی‌ها به ملامصطفی

۱. سند پیوست ش ۸.

۲. سند پیوست ش ۹.

۳. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۱، ص ۲۱.

۴. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۷۶.

۵. همان، ص ۲۴۴، تاریخ خیر ۱۳۴۳/۷/۱۱.

خبر داده است.<sup>۱</sup>

در زمینه ارتباط سرویس اطلاعاتی-امنیتی اسرائیل با گروه‌های فعال و مبارز کرد به‌ویژه ملامصطفی بارزانی در کردستان عراق طی دهه ۱۳۵۹/۱۹۷۰-۱۳۴۹ و نیز تأمین مالی، نظامی و هدایت آنها توسط اسرائیل به تازگی آوی دیختر وزیر امنیت داخلی رژیم صهیونیستی طی سخنانی در مرکز تحقیقات امنیت ملی اسرائیل حقایق را بازگو کرده است.

روزنامه *جرزالم پست* چاپ اسرائیل سخنان این وزیر رژیم صهیونیستی را چنین گزارش کرده است:

ما از دهه ۱۹۷۰ میلادی در کردستان عراق مداخله کردیم و کوشیدیم از احساسات کردهای عراق به نفع خود استفاده کنیم. در ابتدا همکاران ما در اسرائیل از مشورت‌های یوری لوبرانی مشاور پیشین وزیر سابق و سفیر ما در ترکیه و اتیوپی و ایران، برای طراحی طرح حمایت اسرائیل از کردهای عراق استفاده کردند. ما همچنین بودجه کردها را تأمین می‌کردیم. این حمایت در سال ۱۹۷۲، ابعاد امنیتی به خود گرفت و شامل تأمین و ارسال سلاح [اسرائیلی] از طریق ترکیه و ایران [به کردها] و پذیرش گروه‌های کرد و شبه‌نظامیان آنها برای تعلیم و آموزش در اسرائیل، ترکیه و ایران می‌شد. پس از آنکه مقاومت کردها در نتیجه توافق [عراق تحت حاکمیت صدام] با ایران شکسته شد، رهبر کردها [مصطفی بارزانی] به ترکیه، سوریه و اسرائیل سفر کرد. ما باید در کنار کردها باقی می‌ماندیم و تا رسیدن به هدف ملی‌شان در دستیابی به حکومت مستقل در مرحله اول و استقلال کامل در مراحل بعدی، از آنها حمایت می‌کردیم.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۸۶، تاریخ خبر ۱۳۴۲/۷/۳۰.

۲. *روزنامه کیهان*، دوشنبه ۱۳۸۹/۲/۲۴. با توضیحات این مقام اسرائیلی معلوم می‌شود ارسال سلاح‌های سبک و سنگین ایرانی توسط رژیم پهلوی به نیروهای بارزانی در کردستان عراق با هماهنگی و همکاری اسرائیل صورت گرفته است.

## جمال عبدالناصر و کردستان بزرگ

از دیگر حامیان ملامصطفی در ایجاد کردستان بزرگ و الحاق کردستان ایران به آن جمال عبدالناصر رهبر ملی مصر (۱۹۷۰-۱۹۱۸) بود. وی به طور جدی به حمایت از حرکت‌های جدایی طلبانه در کردستان و خوزستان ایران روی آورد. حمایت‌ها و اقدامات عبدالناصر از دید ساواک مخفی نبود. در سند مورخ ۱۳۴۳/۱۱/۲۴ ساواک با عطف به گزارش هنگ ژاندارمری کردستان آمده است:

اخیراً از طرف جمال عبدالناصر به ملامصطفی پیغام داده شده چنانچه قسمت کردنشین ایران را تصرف کند استقلال کردستان عملی خواهد شد و برای اجرای این منظور دولت مصر هم حاضر به همه‌گونه کمک و مساعدت می‌باشد.<sup>۱</sup>

در سند دیگری از ساواک راجع به ارتباط محرمانه جمال عبدالناصر با ملامصطفی بارزانی به تاریخ ۱۳۴۴/۲/۱۵ چنین می‌خوانیم:

افسر مصری به نام ذکریا احمد، پیام عبدالناصر را به ملامصطفی رسانیده است. در این پیام ناصر اظهار داشته که ایران دشمن اکراد و ملامصطفی است و به وی متذکر شده که طبق یک طرح باید سرزمین اکراد را از ایران و دیگران [کشورهای دیگر] با ایجاد بلوهای داخلی اشغال کند.<sup>۲</sup>

سند ساواک به تاریخ ۱۳۴۵/۱۰/۱۵ اشعار می‌دارد که یک میلیون تومان توسط دولت مصر به برخی از افسران ارتش ایران پرداخت شده است<sup>۳</sup> و در سندی با عنوان «فعالیت علیه ایران» از اسناد ساواک می‌خوانیم:

فعالیت‌های دامنه‌داری از طرف مصری‌ها و با همکاری سازمان امنیت عراق بر علیه ایران در شمال غربی صورت می‌گیرد. مرکز این فعالیت‌ها در پنجوبین (عراق) می‌باشد.

۱. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۲۶۴.

۲. همان، ص ۲۷۷.

۳. همان، ص ۳۸۸.

مجریان این طرح، طرفداران سران سابق حزبی - گروه جلال طالبانی - و تعدادی از شیوخ کرد ایرانی می‌باشند. عملیات زیر نظر عبدالجلیل احمد رئیس سابق سازمان امنیت و رئیس استخبارات کاخ جمهوری عراق و با همکاری جلال طالبانی است. برای اجرای طرح و عملیات مورد نظر، دولت مصر مبلغ نیم میلیون دینار بودجه تعیین و تاکنون مبلغ ۸۵ هزار دینار از آن را وسیله جلال طالبانی در دو نوبت برای شیوخ ایرانی ارسال داشته‌اند. تاکنون ۳۵۰ قبضه اسلحه از طریق پنجویین به ایران ارسال و در نظر است ۲۰۰۰ قبضه دیگر نیز در آینده تحویل گردد. از ۳۵۰ قبضه اسلحه مزبور ۱۱۰ قبضه کم‌ری و بقیه مسلسل ساخت مصر است.<sup>۱</sup>

در سند دیگری مربوط به اسفند ماه ۱۳۴۵ آمده است که ۴۰ نفر از مأموران سازمان امنیت مصر با کمک حکومت عراق در نوار مرزی ایران مستقر شده‌اند و به متواریان ایرانی از کردها و عرب‌ها پول و سلاح می‌دهند تا در ایران عملیات تخریبی انجام دهند.<sup>۲</sup> در سند مورخ ۱۳۴۶/۳/۲۱ از ملاقات سفیر مصر در عراق با جلال طالبانی، ذبیحی و حلمی خبر داده شده و سفیر از آنان خواسته است که با قسمتی از پارت دموکرات ایران یک جبهه مخفی درست کنند و در تمام منطقه کرد ایران شروع به خرابکاری نمایند. همچنین سفیر وعده داده است که مصر هر چقدر پول و اسلحه احتیاج داشته باشند در اختیار آنان قرار می‌دهد و اگر حزبی‌های ایران در این جریان موفق نشدند به پناهندگی در مصر و عراق پذیرفته می‌شوند.<sup>۳</sup> کمک‌های مالی و نظامی مصر به جدایی‌خواهان کردستان ایران با شروع جنگ آن کشور با اسرائیل یعنی جنگ ۶ روزه سال ۱۹۶۷ قطع شد. در سند سری ساواک به تاریخ ۱۳۴۶/۱۰/۲۱ آمده است:

تا قبل از وقوع جنگ بین دولت مصر و اسرائیل، حزب دموکرات کردستان ایران از هر نوع

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۹۷.

۳. همان، ص ۴۱۰.

کمک‌های مادی دولت مصر برخوردار بود ولی با شروع جنگ بین دولت مذکور و گرفتاری و درگیری مصر، حزب دموکرات کردستان از کمک‌های مادی دولت مصر محروم گردید.<sup>۱</sup>

### فرجام تلاش‌های ملامصطفی بارزانی

تلاش چندین‌ساله ملامصطفی برای ایجاد کردستان مستقل با مشکلات زیادی از جمله ایستادگی کشورهای ایران، ترکیه، سوریه و عراق به منظور حفظ تمامیت ارضی خود و نیز نقشه‌ها و نیرنگ‌های قدرت‌هایی مثل شوروی، آمریکا و انگلستان مواجه شد و به موفقیت نرسید. اساسی‌ترین علت شکست حرکت ملامصطفی در راستای استقلال کردستان، تکیه به نیروها و دولت‌های بیگانه و انتظار حمایت همه‌جانبه از سوی آنها بود. چنین امری حاکی از نداشتن ریشه در میان توده مردم کرد است. در واقع ملامصطفی در میان امواج دریا به امید نجات از موجی به سوی موج دیگری می‌رفت و از نقشه‌های زیرموجی (پنهانی) غافل بود! وجه مشترک تجزیه‌طلبی در ایران نیز امید بستن به حمایت بیگانگان بوده است و همین علت اساسی شکست آنان به‌شمار می‌رود.

ملامصطفی زمانی که با حمله گسترده حکومت عراق برای به اطاعت درآوردن کردها مواجه شد و تلفات سنگینی داد و از سوی دیگر سودی از روابط پنهان و آشکار با آمریکا، انگلستان و شوروی در حمایت از حرکت استقلال کرد به‌دست نیاورد با رژیم پهلوی به توافق رسید که چشم از کردستان ایران بردارد، به تجزیه‌طلبی در آن کمک نکند و با گروه‌ها و دولت‌های بیگانه‌ای که هدفشان جدایی کردستان از ایران است همکاری ننماید. در مقابل، رژیم ایران با ارسال سلاح‌های سنگین و مهمات مانع از قتل‌عام کردها توسط رژیم عراق گردید. اسدالله علم در خاطرات خود به حجم عظیم سلاح‌های ایرانی فرستاده‌شده به کردستان عراق اشاره می‌کند.

وی از این سلاح‌ها توپخانه دوربرد و موشک‌های ضدتانک را ذکر می‌کند و در خاطرات مربوط به روز پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ می‌نویسد:

در الجزیره شاه و صدام‌حسین در مأمعام یکدیگر را در آغوش گرفتند و قرارداد ۱۹۷۵ منعقد شد. ما از حمایت چریک‌های کرد دست کشیدیم و به آنها پیشنهاد پناهندگی به ایران کردیم. صدام به شاه گفته بود سربازان ایران و توپخانه‌هایشان اجازه پیروزی به عراقی‌ها در جنگ با کردها ندادند... چیزی بیش از ۱۰۰ نوع توپخانه صحرایی، تعداد بی‌شمار موشک‌های ضدتانک و سلاح تحت فرمان ایران در کردستان وجود دارد، همه اینها باید در اسرع وقت از بین برده شوند چون هیچ شانسی در باز یافتن آنها در فرصت باقیمانده نداریم.<sup>۱</sup>

با امضای قرارداد ۱۹۷۵، ایران به حمایت از کردهای عراق پایان داد و دست حکومت بعث عراق را در کوبیدن کامل و خونین کردهای عراق باز گذاشت. به ناچار ۹۰ هزار کرد طرفدار ملامصطفی با پناهنده شدن به ایران، فقط جان خود را نجات دادند.<sup>۲</sup>

ملامصطفی و سران کرد در عظیمیه کرج جا داده شدند و برای بقیه مقرر شد شهرک‌هایی در چند استان ساخته شود و افراد کرد به کار در کارخانه‌ها بپردازند. به نوشته ارتشبد فردوست میلیاردها تومان بودجه برای ساخت این خانه‌ها تصویب و پرداخت شد که یک سوم مبلغ پرداختی مصرف گردید و بقیه توسط مسئولان ایرانی دزدیده شد. تعدادی از بارزانی‌ها مدتی بعد به عراق بازگشتند. ملامصطفی چون بیمار بود برای معالجه به امریکا رفت و در

۱. اسدالله علم، گفت‌وگوهای محرمانه من با شاه، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۵۵-۶۵۳.

۲. نگارنده از دوره نوجوانی خود به یاد دارد که جمع زیادی از کردهای پناهنده در اعتراض به کمبودها و عدم رسیدگی حکومت پهلوی به آنان با پای پیاده همراه زنان و بچه‌ها بدون هیچ‌گونه تدارکاتی از تبریز خارج شده و به طرف تهران به راه افتادند لیکن بیش از ۷-۶ کیلومتر در جاده پیش نرفته بودند که کامیون‌های ارتشی با سربازان مسلح از پادگان تبریز خارج شده و آنان را سوار و برگرداندند.

آنجا درگذشت.<sup>۱</sup>

### عبدالرحمن قاسملو و خودمختاری کردستان

عبدالرحمن قاسملو در سال ۱۳۰۹ در خانواده‌ای زمیندار و ثروتمند در روستای قاسملو از روستاهای شهر ارومیه چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را ابتدا در ارومیه و سپس در تهران به پایان رسانید. حجت‌الاسلام غلامرضا حسنی امام جمعه ارومیه که روستای زادگاهش به نام «بزرگ‌آباد» در نزدیکی ارومیه با روستای قاسملو فاصله کمی داشت در مورد خانواده و خاستگاه قاسملو اطلاعات قابل دقتی دارد. وی در خاطراتش می‌گوید:

قاسملو در واقع یکی از روستاهای نزدیک بزرگ‌آباد ما است. عبدالرحمان وثوق رهبر حزب منحلہ دموکرات کردستان معروف به عبدالرحمان قاسملو است که به اسم زادگاهش مشهور شده است. پدرش محمد آقا وثوق از اربابان و فئودال‌های منطقه بود و املاک و احشام زیادی داشت؛ از جمله روستاهای: قاسملو، باروج، آغزابلی، مامبرام کندی، شره کندی و ... جزو املاک شخصی او به شمار می‌آمد. من حدود ۱۲-۱۰ ساله بودم که او دوران پیری خود را می‌گذرانید و شاید بیش از صد سال داشت. روزی در روستای ما شایع شد که محمد آقا وثوق با دختر جوانی [از ارامنه] ازدواج کرده است تا از او صاحب فرزندی شود و این سبب تعجب زنان روستای ما شده بود. محمد وثوق چون آخرهای عمرش را سپری می‌کرد و توانایی بچه‌دار شدن را نداشت یکی از نوکرانش در این مورد او را یاری می‌کند و بدین ترتیب پس از مدتی عبدالرحمان قاسملو که در واقع فرزند نوکر پدرش بود چشم به دنیا گشود. اکثر معمرین روستاهای منطقه ما این واقعه را به یاد دارند.<sup>۲</sup>

۱. حسین فردوست، همان، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۰.

۲. خاطرات حجت‌الاسلام غلامرضا حسنی، تدوین عبدالرحیم ابازری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص

قاسملو فعالیت سیاسی را از سال ۱۳۲۴ با تشکیل اتحادیه جوانان دموکرات کردستان در شهر ارومیه آغاز کرد. با سقوط جمهوری کردستان، قاسملو جهت تحصیل راهی تهران شد و در سال ۱۳۲۷ برای ادامه تحصیل به پاریس رفت. او به دلیل فعالیت‌های چپ‌گرایانه در پاریس تحت فشار دولت فرانسه قرار گرفت تا از آن کشور خارج گردد، لذا در هماهنگی با محافل کمونیستی به عنوان بورسیه اتحادیه بین‌المللی دانشجویان به پراگ پایتخت چکسلواکی عزیمت کرد. وی قبلاً در پاریس با همکاری چند تن از دانشجویان کرد، انجمن دانشجویان کرد در اروپا را تأسیس کرده بود. در سال ۱۳۳۱ به هنگام حکومت دکتر مصدق، قاسملو بعد از گرفتن لیسانس علوم اجتماعی و سیاسی به ایران بازگشت و چون آن هنگام حزب دموکرات کردستان و حزب توده ایران وحدت تشکیلاتی داشتند قاسملو به مدت ۶ ماه در تهران فعالیت کرد، سپس به ارومیه بازگشت و مسئولیت کار حزبی را به عهده گرفت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تهران دستگیر و طبق گفته خودش به خدمت ساواک درآمد.<sup>۱</sup> در سال ۱۳۳۶ به پراگ رفت. وی در سال ۱۳۴۱ از دانشگاه آن شهر دکترای علوم اقتصادی گرفت و تا سال ۱۳۴۹ در دانشگاه پراگ اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی را تدریس می‌کرد. قاسملو در این دوران چند کتاب از جمله کتاب *کردستان* و *کرد را نوشت که در آن استقلال کردستان و تشکیل کشور کردستان بزرگ و مستقل مطرح شده بود*. وی در چکسلواکی با یک زن یهودی چک ازدواج کرد و تحت تأثیر او به غرب گرایش یافت. او از طریق همسرش وارد رابطه اطلاعاتی با سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) گردید و از همان زمان ستاره اقبالش طلوع کرد. در سال ۱۳۴۹ به عراق رفت و با کمک مالی موساد به انتشار نشریه *کردستان* ادامه داد.<sup>۲</sup> وی همزمان رابطه خود را با حزب توده حفظ کرد و در کنفرانس سوم حزب که در

۱۶۷-۱۶۸.

۱. غنی بلوریان، همان، ص ۲۳۷.

۲. *سیاست و سازمان حزب توده*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰، ص ۳۶۴-۳۶۳ و نیز *کودتای نوژه*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۸، ص ۴۵-۴۴.

خرداد ۱۳۵۰ برگزار شد به عضویت کمیته مرکزی و سپس دبیرکلی حزب دموکرات کردستان رسید و کلیه اقدامات و فعالیت‌های حزب تحت نظر او انجام می‌یافت.<sup>۱</sup> پس از حاکمیت بعثی‌ها در عراق (۱۳۴۷/۱۹۶۸)، ارتباطات رژیم مذکور با حزب دموکرات کردستان ایران با راهنمایی و هدایت شوروی ابعاد گسترده‌ای یافت. در پرونده انفرادی قاسملو، دبیرکل حزب دموکرات کردستان، در ساواک قید شده است:

وی در سال ۵۰ با کمک دولت عراق به طرق مختلف اسلحه و پول به ایران ارسال می‌نمود تا بدین وسیله در ایران اغتشاش به پا کند. قاسملو به دعوت دولت شوروی به مسکو می‌رود که سفر او همزمان با مسافرت صدام‌حسین به کشور مذکور بوده لذا احتمال داده شد که این دعوت به توصیه صدام‌حسین بود. به طور کلی فعالیت‌های قاسملو در خارج از کشور در عراق، چکسلواکی، فرانسه، سوئد و آلمان انجام شده است.<sup>۲</sup>

نقشه دوم شوروی در واکنش به همکاری‌های همه‌جانبه رژیم پهلوی با آمریکا، تلاش جهت تجزیه کردستان از ایران با حمایت و پشتیبانی از حزب دموکرات کردستان بود که داعیه خودمختاری و سپس استقلال داشت. در این زمینه حزب دموکرات به همکاری تنگاتنگی با حزب توده طبق راهنمایی و هدایت شوروی پرداخت. وزارت کشور در نامه محرمانه‌ای به تاریخ ۱۳۳۸/۸/۲۶ خبر از تجمع تعدادی از گردانندگان حزب توده در عراق و فعالیت علیه مصالح کشور شاهنشاهی داده است.<sup>۳</sup>

۱. دکتر عبدالرحمان قاسملو بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و شکست حزب دموکرات کردستان در جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی به اروپا رفت و در ۲۲ تیر ۱۳۶۸ در وین مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و کشته شد. با اینکه حزب دموکرات کردستان قتل او را کار ایران دانست اما قراین و شواهد نشان می‌دهد که تروریست‌های موساد او را کشته‌اند. طبق اطلاع از حزب دموکرات کردستان، جسد قاسملو در گورستان پیر لاشز پاریس دفن گردید و دو دختر از او باقی مانده است. (از ایمیل حزب دموکرات کردستان)

۲. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۳۱.

## تلاش‌های مشترک حزب بعث و حزب توده

احسان طبری، تئوریسین معروف حزب توده و از اعضای بلندپایه آن، در خاطراتش می‌نویسد:

قاسملو در سال ۱۳۳۹/۱۹۶۰ کتابی به انگلیسی تألیف و در لندن چاپ کرد که مسئله کرد و کردستان را از نقطه نظر تجزیه طلبانه خود بیان می‌کند. موافق این نقطه نظر تمام بخش غربی ایران تا حد خاک بختیاری یعنی کردستان، باختران، گیلان غرب، لرستان و قسمتی از آذربایجان شرقی جزء کشور «کردستان» ایران است. بر اساس این نقشه [بعدها] بین قاسملو و صدام حسین موضعه شد و پشتیبانی ابرقدرت شوروی نیز به اجرای این نقشه جلب گردید. قاسملو بارها در نطق‌های خود پشتیبانی شوروی از عمل خود را تصریح می‌کرد.<sup>۱</sup>

صدام برای رادمنش آپارتمانی در بهترین هتل بغداد اختصاص داد و وی را در سان ناوگان عراق در شط العرب شرکت داد. سفرهای رادمنش به بغداد سری بود. او در گفت‌وگو با ما تمام اسرار را از لابه لای نقل‌های خود لو می‌داد... با سفرهای منظم رادمنش به بغداد، وی جذب محیط بغرنج و فاسدی شد که در بغداد برقرار بود.<sup>۲</sup>

ساواک در گزارش سری به تاریخ ۱۳۴۶/۱۲/۶ از سفر قاسملو و چند عضو حزب توده به بغداد خبر داده است.<sup>۳</sup> علاوه بر رادمنش، دکتر نورالدین کیانوری و ایرج اسکندری از اعضای کمیته مرکزی حزب توده نیز در دهه پنجاه به عراق عزیمت و با اعضای شورای انقلاب عراق از جمله صدام دیدار و مذاکره می‌کردند.<sup>۴</sup> می‌دانیم که دکتر فریدون کشاورز از دیگر اعضای

۱. احسان طبری، *کژراهه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۳۰۰.

۲. همان، ص ۲۵۵ و ۲۶۹.

۳. سند پیوست ش ۱۰.

۴. نورالدین کیانوری، *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۴۸۸. ایرج اسکندری، *خاطرات ایرج اسکندری*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲، ص ۳۱۶.

کمیته مرکزی حزب توده نیز در زمان زمامداری ژنرال عبدالکریم قاسم در بغداد به سر می‌برد و به نوشته خودش هفته‌ای سه شب از رادیوی بغداد برای مردم ایران سخنرانی می‌کرد.<sup>۱</sup> غنی بلوریان به عنوان نفر دوم حزب دموکرات کردستان راجع به رفتن اعضای حزب به بغداد، تعامل با حکومت بعث و سوءاستفاده‌های قاسملو به نفع شخصی موارد حساسی را افشا می‌کند. با توجه به اینکه نوشته‌های او در واقع بخش مهمی از اسناد درون‌گروهی حزب دموکرات کردستان محسوب می‌شود، نکته‌های اصلی خاطرات وی بازگو می‌گردد:

گروه چهل‌نفری همراه دکتر قاسملو به نام حزب دموکرات کردستان به رژیم عراق پناهنده شدند و قاسملو رهبری آنها را بر عهده داشت. در آغاز انقلاب سال ۱۳۵۷ رفقای حزب دموکرات گروه قاسملو کم‌کم به کردستان ایران و شهر مهاباد بازگشتند. رفقای قاسملو می‌گفتند او انسانی خودرأی است و توجهی به تصمیم‌های کمیته مرکزی و دفتر سیاسی و مصوبه‌های حزب نمی‌کند و هر کاری که خودش دوست داشته باشد بدون نظر و اطلاع اعضای کمیته مرکزی و دفتر سیاسی انجام می‌دهد. آنها از نظر مسائل مالی نیز از قاسملو انتقاد می‌کردند و می‌گفتند: پول‌هایی را که به عنوان کمک از رژیم عراق گرفته بدون اطلاع ما به خواست و میل خود در عراق و اروپا خرج می‌کند و کسی نمی‌داند چه بر سر این پول‌ها می‌آورد.<sup>۲</sup>

ارتباط حزب دموکرات و تیمور بختیار با امام خمینی (س)

ساواک در تاریخ ۱۳۴۶/۵/۲۳ طی گزارش سری از سعی حزب دموکرات کردستان برای نزدیکی به حزب کمونیست عراق و حزب توده و روحانیان به اصطلاح افراطی با هدف دستیابی به خودمختاری کردستان ایران خبر داد و افزود: «اطلاعات موجود وجود تماس‌هایی

۱. فریدون کشاورز، من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۷، ص ۱۲ و ۵۲.

۲. غنی بلوریان، همان، ص ۳۴۴-۳۴۲.

را در این زمینه محرز می‌سازد.<sup>۱</sup> خیر همکاری حزب دموکرات با حزب توده و برخی روحانیان در عالی‌ترین شورای اطلاعاتی امنیتی رژیم پهلوی یعنی شورای هماهنگی رده یک<sup>۲</sup> مورد بررسی قرار گرفت و صورتجلسه آن به محمدرضا پهلوی ارسال شد. شاه پس از مطالعه دستور داد موضوع ارتباط مذکور به طور دقیق و کامل رسیدگی گردد. نظر نهایی ساواک بعد از تحقیقات گسترده چنین اعلام گردید: «...هیچ اطلاع و سندی راجع به ارتباط حزب دموکرات کردستان با روحانیون تابع آیت‌الله خمینی» به دست نیاورده است.<sup>۳</sup>

در دوران تبعید امام خمینی(س) در عراق که روابط دو رژیم عراق و ایران خصمانه بود، صدام حسین بسیار کوشید تا مخالفان اصلی رژیم پهلوی را متحد کند و با دادن امکاناتی، آنها را به انجام فعالیت علیه ایران بگمارد. او توانست تیمور بختیار اولین رئیس قدرتمند ساواک را که بعد از عزل به دشمن سرسخت محمدرضا پهلوی تبدیل شده بود و حزب توده و حزب دموکرات کردستان و نیز کنفدراسیون دانشجویان ناراضی ایرانی مستقر در خارج کشور را به سوی خود جذب کند. صدام کوشید تا با فرستادن برخی از اعضای اصلی حزب توده به نزد امام خمینی(س)، ایشان را هم جلب و جذب کند و به همکاری بکشانند. اما امام و به تبع ایشان روحانیان طرفدارشان به حزب توده و صدام جواب مثبت ندادند. حجت‌الاسلام سید محمود دعایی که در نجف از نزدیکان به امام و از روحانیان فعال و انقلابی بود در خاطرات خویش چنین می‌گوید:

...بعد از آنکه رژیم بعث عراق تصمیم گرفت با ایران وارد درگیری بشود، کانون‌هایی به وجود آورد که از مبارزین ایرانی نیز دعوت به فعالیت کردند. نمایندگان عراق سراغ خیلی‌ها رفتند... علی‌نقی منزوی پسر مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب معروف

۱. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۴۱۹.

۲. مرکب از رؤسای اداره دوم ارتش، ساواک، شهربانی کل کشور، ژاندارمری کل کشور، دفتر ویژه اطلاعات و

ستاد ارتش. برای توضیحات بیشتر رک: حسین فردوست، همان، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۸۹.

۳. همان، ص ۴۲۷.

الذریعه [الی تصانیف الشیعه]. نماینده حزب توده در آلمان شرقی که از طرف ایرج اسکندری [دبیر اول حزب توده] به عراق آمده بود و اینها اصرار داشتند که از امام هم دعوت کنند که امام نپذیرفت. علی‌نقی منزوی در تشکیلات تیمور بختیار در عراق کار می‌کرد. یک روز مأموران عراقی، مرحوم حاج‌آقا مصطفی [خمینی] را دستگیر کردند و به بغداد به جلسه‌ای با حضور تیمور بختیار بردند تا ایشان را وادار به همکاری نمایند. ایشان گفته بود ما مشی [فعالیت] دیگری داریم، اولاً به فعالیت‌های مسلحانه اعتقادی نداریم به علاوه ارتباط با مردم داریم و مبارزات ما در حد روشن کردن عامه مردم است... بختیار قصد داشت به منزل امام برود که امام ایشان را راه نداده بود. اما در سفر دیگری به طور ناشناس به حضور امام رسید. امام در این مورد به من فرمودند بختیار سری قبل آمد مرا ببیند راهش ندادم و رفت و گله کرد و نامه‌ای نوشت که در منزل علما و مراجع به روی کفار یهودی و مسیحی باز است چرا به روی من مسلمان بسته است؟ پیغام دادم شما به خاطر مسائل سیاسی به دیدن من می‌آیید و من مصلحت نمی‌بینم شما را ببینم. در سفر دوم با شیبیب مالکی استاندار کربلا و همراهانش آمد. هنگام معرفی گفتند ایشان تیمور بختیار است. من هم چیزی نگفتم.<sup>۱</sup>

در اسناد به جا مانده از ساواک چگونگی ملاقات تیمور بختیار با امام خمینی (س)، گفت‌وگوها و برخورد هوشمندانه و تند امام با تیمور بختیار در چند سند گزارش شده است. در سند مورخ ۱۳۴۹/۲/۳۰ می‌خوانیم:

#### موضوع: ملاقات آیت‌الله خمینی با تیمور بختیار

اخیراً تیمور بختیار مرتباً به شهر مقدس نجف مسافرت می‌نماید و در طول یک ماه متجاوز از چهار بار به نجف رفته و با کلیه علما و روحانیون به ویژه آیات‌الله خویی و شاهرودی ملاقات نموده است. حدود یک ماه قبل با آیت‌الله خمینی در منزل مسکونی وی ملاقات و ضمن پیشنهاد همکاری به آیت‌الله خمینی می‌گوید که من در نظر دارم

۱. *مطالعات تاریخی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره پانزدهم، زمستان ۱۳۸۴،

اعلامیه‌ای علیه دولت ایران تهیه و چاپ و وسیله عوامل خودم به آن سوی مرز ارسال که در خاک کشور شاهنشاهی توزیع نمایند و شما چون از قهرمانان مبارزه علیه دولت ایران می‌باشید بسیار بجا است که با من تشریک مساعی کنید تا این اعلامیه را مشترکاً منتشر کنیم. ولی آیت‌الله خمینی قبول نکرده و تیمور بختیار را مؤدبانه از منزل خود می‌رانند. تیمور بختیار از شدت ناراحتی اظهار می‌کند: آیت‌الله! شما را در عراق به خاطر من پناه داده اند و این من هستم که از شما حمایت می‌کنم. در اینجا آیت‌الله خمینی گذرنامه خود را به طرز زنده‌ای مقابل بختیار می‌اندازد و می‌گوید: من اقامت در عراق را که تو عاملش باشی نمی‌خواهم؛ به هر جا که بروم بهتر از اینجا خواهد بود و در پایان آیت‌الله مزبور تیمور بختیار را از منزل رانده و به او می‌گوید که هرگز مایل نیستم که به اینجا بیایی. تیمور بختیار در جواب اظهار می‌دارد چرا و به چه علت از انتشار اعلامیه مشترک خودداری می‌نمایید که آیت‌الله خمینی می‌گوید من صلاح نمی‌دانم و به شما مربوط نیست که به همین مناسبت بختیار از آن تاریخ به منزل خمینی نمی‌رود.<sup>۱</sup>

در سند مورخ ۱۳۴۹/۵/۱۷ نیز چنین آمده است:

در بغداد به ویژه بین ایرانیان این شهر شایع است تیمور بختیار با در دست داشتن یک جلد گذرنامه سیاسی عراقی که به نام آیت‌الله خمینی صادر گردیده به او مراجعه و نامبرده را دعوت می‌نماید که جهت ترغیب و تشویق متواریان ایرانی و انجام عملیات خرابکاری در داخل خاک شاهنشاهی با بختیار همکاری نماید، لیکن خمینی با پرخاش به بختیار می‌گوید: «من ایرانی هستم و هرگز تابعیت و ملیت خود را به دست تو و به خاطر عقاید پوچ تو تعویض نخواهم کرد» و گذرنامه را به طرف بختیار پرتاب و او را از محل مسکونی خود بیرون نموده است.<sup>۲</sup>

در ۲۴ مرداد ۱۳۴۹ تیمور بختیار توسط افراد نفوذی ساواک در عراق مورد اصابت تیر

قرار گرفت و در دوم شهریور ۱۳۴۹ مرد<sup>۱</sup> ساواک بعد از موفقیت در این عمل، بسیاری از اعضای شبکه بختیار را در ایران دستگیر کرد که برخی از اعضای بالای حزب توده و کنفدراسیون دانشجویان ایران جزء دستگیرشدگان بودند.<sup>۲</sup> اما خبری در مورد دستگیری روحانیان و به ویژه روحانیان طرفدار امام خمینی(س) به اتهام همکاری و همراهی با شبکه تیمور بختیار منتشر نشد چون این روحانیان به پیروی از حضرت امام هیچ همکاری و همراهی با بختیار نداشتند. تیمور بختیار به نمایندگی محرمانه از سوی شخص صدام چندبار کوشید به حضور امام برسد و ایشان را وارد گروه فعالان علیه حکومت پهلوی نماید. این گروه از احزاب و اشخاصی تشکیل شده بود که خود را در دامن بیگانه انداخته بودند؛ مانند: حزب توده، حزب دموکرات کردستان، بختیار و... اما امام خمینی(س) با تیزبینی خاص خویش از مدت‌ها قبل ماهیت و وابستگی آنان را دریافته بودند. ایشان در شهر مقدس نجف با صدور اعلامیه‌ای هر گونه همکاری با گروه‌های کمونیست و مارکسیست و منحرف از مذهب تشیع را رد و انزجار خویش را از آنان ابراز فرمود. در بخشی از این اعلامیه آمده بود:

... من صریحاً اعلام می‌کنم که از این دستجات خائن چه کمونیست و چه مارکسیست و چه منحرفین از مذهب تشیع و از مکتب مقدس اهل بیت عصمت علیهم الصلوه و السلام به هر اسم و رسمی باشند متنفّر و بیزارم و آنها را خائن به مملکت و اسلام و مذهب می‌دانم...<sup>۳</sup>

بدین ترتیب می‌بینیم که خبر همکاری روحانیان پیرو امام خمینی با حزب دموکرات کردستان و نیز همکاری حضرت امام با تیمور بختیار شایعه‌ای بیش نبود که ساواک نیز بعد از تحقیقات گسترده به این موضوع اقرار کرد.

۱. اسدالله علم، همان، ص ۲۵۸-۲۵۶.

۲. مارک، ج، گازیوروسکی، سیاست خارجی امریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۷۱، ص ۲۶۷.

۳. مبارزات امام خمینی به روایت اسناد (در دوران تبعید در نجف)، تدوین غلامعلی پاشازاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، سند شماره ۱۰۱، ص ۳۱۵.



وزارت کشور  
شهربانی کل کشور  
وزارت کشور

اطلاعات اداره  
دوره: محرمانه  
تاریخ: ۲۶/۱/۶۱  
شماره: ۱/۹۶۸۸  
یونسکو

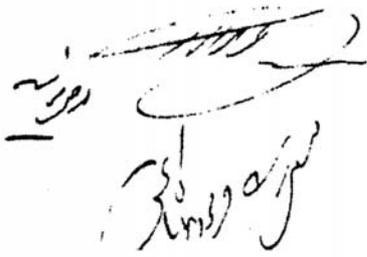
موضوع: (محرمانه)

ایران تهران

۱۸/۹/۶۱

محترماً با استحضار میرساند • شهرداری رضائیه با ستاد اطلاع رسیده از شهرداری شاهپور گزارش میدهد روز ۱۸ آبانماه که ستاد فی با هیئت بزرگ دولت اتحاد جماهیر شوروی بوده افراد حزب توده شهرود هات اطراف و کسبه بازار با پرچم سبز و سفید تجمع با ساز و نواز برای تبریک و ابراز احساسات به سر بازار خانه رهسپار پس از اجرای مراسم سلام از طرف نیروی سبز اهالی بشهر مراجعت در جلوه صارت شهرداری توقف و نیروی سبز مراسم رژه انجام و نماینده حزب توده شاهپور به سخنرانی مبادرت وساعت ۱۴/۵ خاتمه پذیرفته است •

رئیس شهرداری کل کشور - سر پاس سیف



سند شماره ۱: گزارش فعالیت اعضای حزب توده تحت حمایت روسها



وزارت کشور  
اداره سیاسی

تاریخ: ۱۳۰۴/۳-ماه ۱۳۰۴-۴۳  
شماره: ۱۵۴۶۳-۱۲۸۷۵  
پوست

محرمانه

وزارت کشور

محترماً با استحضار میرساند: • شهرتانی تهنیزگزارتر مینماید. در اول ماه جاری آقای پیشه‌وری در سالن پیرستان تهران و پس از آن در وزارت کشور و وزارت خارجه ایران با حضور و کثیری از طبقات مختلف اهالی سخنرانی نمود. است و با قافله آن در تاریخ ۳۰ شهریورماه همین افتتاح جلسه را اعلام و مختصر اظهارات آن را در روزنامه پیشه‌وری نمود. و اظهارات آنست که ما نسبت به خود هیچ‌گونه اکرایی - و به موفقیت حاصل نگردید. و به اینده با زایشانرا به نمایندگی آن را بیدان انتخاب خود را هم نموده بعد از پیشه‌وری راجع به سیاست خارجی ایران اظهار نمود که کثرتاً نسبهای تهران و کریمه سیاست خارجی ما را روشن نمود. و - در سیاست خارجی ایران یک اتیه امید بختر و روشن نمود. است و به انگاه مشنور اتلان تیک ملل مقدرات حکومت داخلی خود را خود نشان تعیین خواهند نمود و از طرف متفقین مخصوصاً دولت اتحاد جماهیر شوروی هیچ‌گونه نیت سود قصد با استقلال و تمامیت خاک ایران نخواهد شد. و هر چه در این بسا ره انتشاراتی شایع گردان از ناحیه و نفعان است و نیز اظهارات است پس از آنکه در شهر یومما سیاست داخلی ما نابالون و محکوم نه انسته بواسطه ابتلاات کوناگون از قبیل خواربار و گرفتاریهای مردم فرصتی نماند که کمک حکومت ملی سرکار بیاید که نمایند و حقیقتی ملت نمود.

نسخی نیز مخالفت با آقای سین ضیاالدین نمود. اظهارات آنست که با خیالاتی با ایران امت موند نتوانست کاری از پیش برود. و اعمال ناسد خود را تحمیل نماید. و بالاخره شکست - و اوهان خوردن ضمانت اکارهای نیروی سرخ و ایستان گسی آنها و جلوگیری از سرایت جنگ با ایران سخنرانی نمود. و اظهارات آنست که ما است.

رئیس شهرتانی کل کشور - سیاسی سیف

۱۵۸۳۵ / ۲۱۴۷۰۷

۲۲/۱۲/۲۵

رونوشت نسخ با لایرای استحضار مقام نخست وزیر تقدیم میشود.

وزیر کشور

سید

۱۴۷

۲۲/۱۲/۲۵

سند شماره ۲: سخنرانی پیشه‌وری با مضمون تعریف از دولت شوروی و رد هرگونه سوءنیت آن کشور به استقلال و تمامیت ارضی ایران!



وزارت فرهنگ

اداره دفتر وزیر

دائره

شماره ۴۴۵

۱۳۴۱

جناب آقای نخست وزیر

تاریخ ۱۳۴۱ / ۵ / ۲۴  
پوست

محرمانه - مستقیم

آذربایجان  
وزیر فرهنگ  
۱۳۴۱ / ۵ / ۲۴

محترماً باستحضار عالی میرساند \* طبق گزارش راصله روز ۲۴ / ۵ / ۷۷ \* از محترمین و رؤسای ادارات شهر از طرف انجمن روابط فرهنگی برای آشنائی با ابراهیم افکیمسر فرهنگ آذربایجان شوروی دعوت شده بودند نامبرده سخنرانی خود را که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت شروع نمود به اس از توصیف لنیسن اظهار نمود اول کسی بود که نسبت به آزادی عمل کوچک اندامات مهمی نمود و به آزادی زبان مادری سعی بلیغ داشته منظور سخنران زبان ترکی بود است سپس اشاره به ترقیات آذربایجان شوروی و باکو از حیث فرهنگ و داشتن تعداد زیادی علماء و صنعت گران قابل و دبیرستانها و دانشگاههای مختلف و در حدود ۱۸۵۰۰ معلم باذکراسامی باره دانشمندان و شعرا منجمله گنجه و آخوند اف و ملا نصرالدین و غیره احترام عمومی بین دانشمندان ان نموده از اوضاع فرهنگ ایران که دارای ۱۳ میلیون جمعیت و تعداد کمی معلم میباشد تنقید و متذکر شده که دانشمندان و معلمین را بچشم حقارت مینگرند همچنین تعداد زیاد کارگران و کارخانهای آذربایجان شوروی و باکمی کارخانه و زیاد بیکاران ایران مورد مثال قرار داده و متذکر شد در آذربایجان شوروی و قفقاز مردم در سایه رهبران خود شان از نعمت معلومات بهره مندند ولی در ایران صدی نود بیسواد میباشد ضمناً دره شاه سابق را در دوره ظلم و استبداد و فاشیستی ذکر نمود و تنقیداتی نمود پس از خاتمه سخنرانی وی نیکجو کفیل استانداری و عد و از اعضای فرهنگ استان آذربایجان و اظهار تشکر کرد و ضمناً آقای کیا رئیس بانک ملی تبریز که جزو مدعوین بود از جملات زننده سخنرانی سخت عصبانی شد و با مجلس د رصد بلند شدن و اعتراض شدید به کنفرانس دهند بود است که فرمانده لشکر بنا به مصلحت وقت باخونسردی مانع اعتراض او شد است در هر صورت بطوری که ثابت شد اظهارات ابراهیم اف در سخنرانی روز مذکور تنقید انرا جارشده اهاالی تبین فراموش نمود است \*

وزیر فرهنگ

۲۴۶۴  
۴۲۵۲۱

سند شماره ۳: سخنرانی ابراهیموف وزیر فرهنگ جمهوری آذربایجان شوروی در مورد پیشرفت های اقتصادی و فرهنگی آذربایجان شوروی و عقب ماندگی های اقتصادی و فرهنگی آذربایجان ایران

شماره ۴  
شبه ۴  
پوست



**وزارت جنگ**  
سناد ارتش

شماره  
مورد  
در جهت مرافقه شرف و اعتماد  
میزه که ششم سره است با سره  
درک شود

۱۳۲۴/۸/۲۴

جناب آقای نخست‌وزیر

گزارشات واصله از آژن ربابجان - کای استدر ۲۴ و ۲۵ فرماده دسته سراب گزارش داده که در شب ۲۴ جاری  
د و کاهون اسلحه از طرف مقامات مریخه شوروی راند اغ حد و سراب در اختیار ده اشخاص گرفته شده و  
در همان روز یکصد نفر مسلح در آن منطقه دیده شده در این ضمن گزارش دیگری از ژاندرامی واصل گردیده که (در  
مسالده بزمارد و کامیون اسلحه بهین رعایا تقسیم شده است) در نتیجه دسته صعب شورا از طرف ده متعدد خلیصلاج  
و افراد رازند ابی و شهر فملاد دست مشرد بنوهر گرفته عمود و مریخه از شهر بنو طرف مرافقه و با آب ممنوع و سمهای  
تنگراف قطع گردیده گزارش در بگرامرافه حاکی است در قریه قلی کندی بهین میاند آب و مرافقه ده مسلح دیده -  
میشوند ژاندرامی محل یک قسمت برای بازجوش اعزام ولج به محض نزد یکا شدن ژاندرامی مورد شلیک و اتساع  
مگردند در نتیجه د و نفر مسلح به تنگه برنوسویز و نزد بگرامرافه میآوردند مقامات مریخه شوروی اصرار  
دارند که دستگیر شدگان برخص شوند.

درین ضمن کما نچای بویانه هم ده از عاها مسلح گردیده راه را سد و نموده بکنفر استوار را که برخص برفته از  
انجوس با این آورد و کتک شده بدی بمشارالیه زد و اند سیم تنگراف میان قطع شده و وسیع بان را که برای تهمسیر  
سم برفته با تیراندازی تهدید و مراجعت داده اند لذ ارتش ناحیه ژاندرامی و کتیل استناد اری استناد لشکر  
حاضر با فرمانده لشکر رباره اوضاع مناطق منوریز آره و بطوریکه رئیس ژاندرامی اظهار امید اشتد روز است  
که مقامات مریخه شوروی حتی از خروج بکنفر ژاندرامی ازین جزلو گیری و خروج محتاج به پروانه عمود میباشند که از -  
دادن آنهاست به عنوان منخطف غم در اری بود لغ الوقت میگردد و بطوریکه از مرافقه اطلاع داده شده در -  
حد و بکنفر از نظر اطراف خوشه مهر از صارت اربابی شهری اسلحه اخذ و آماه و حمله بحر افه و نتاب هستند  
و بنا بر این لشکر منوریز دستبرد اند شده با نسبت نظر گرفتن ژاندرامی و شهرهای اردبیل - تهریز - رشائیه  
و سایر نقاط مسلحانه و تا آخرین نظره خون اسرا و افراد از اماکن ولجی و خصوص استناد اری - شهرهای -  
ژاندرامی - سر با زخانه ها و تنگرافخانه دفاع نموده و آرایش را در شهر برقرار و از هرگونه انقلاب جلوگیری و تاد دستور  
شایبی فرمانده لشکر گایه اسرا و شمهاران نیز در سر با زخانه حاضر و آماد و برای هرگونه بهین آمدی باشند.

سند شماره ۴: گزارش ارتش در مورد مسلح شدن اعضای فرقه دموکرات توسط نیروهای شوروی در مناطق مختلف آذربایجان تا ارومیه

س - ام دم ت غورنگ

ع - اصغ فرزند قلندر اهرت محمد اند غم نشانه نمیدانم ۳۱ ساله در راه عیال راهل و دست زاری اهرتانی (عراقی) برآورد و بهب انعم تبعه دولت ایران معین سلطه کنیدی فکد زندانی در کربلا با رب .

س - قول سید هریر بر سرال اول است کوه ع بی

ع - عیدت دفعه فرقه شتر

ع - تو سبک بیکاه بعد از عید سال ۱۳۲۵ در فرقه شتر

س - عیدت فرقه شتر

ع - ۴ ماه بعد از عید سال ۱۳۲۵ در اول فرقه

س - گفتگ لاکل گروسی دکی در فرقه

ع - فرقه درین فرقه اندام و گفتگ لاکل گروسی درین فرقه و ماه چهار ماه نام فریبانی فرقه در فرقه

عیدت سید هریر با فرقه در فرقه شتر ام دم ت غورنگ

در ماه فرقه در فرقه از قید سید هریر بگشته مادر او در فرقه سید هریر در فرقه و در فرقه نام فرقه در فرقه

نامین فرقه در فرقه و بعد از آن در فرقه در فرقه در فرقه در فرقه در فرقه

سید هریر فریه

س - برای عید فرقه در فرقه

ع - اهرتانی در فرقه گفتگ لاکل گروسی در فرقه در فرقه در فرقه

س - در فرقه در فرقه

ع - در فرقه در فرقه

س - آرزو نمیکند در فرقه در فرقه در فرقه

ع - در فرقه در فرقه

س - در فرقه در فرقه

ع - در فرقه در فرقه

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: کودتای عراق  
 محل: .....  
 عطف شماره: .....  
 منبع خبر: ماهنامه سروش  
 تقویم: ۲ - ۳  
 شماره: ۳ - ۳ - ۳۰۱  
 تاریخ حادثه: .....  
 تاریخ وصول خبر: ۳۰/۸/۴۰  
 تاریخ گزارش: ۳۰/۸/۴۰

مجمعی در پیرامون ارتول احمد علی سپهر ( سرخ الدوله ) مملکت شورویها در شمال روی کار آمدن افراد نظامی در کشورهای خارجه میانه توانستند در کشور عراق اختیار حکومت را بدست بگیرند و عکس العملی هم که از جانب شورویها در مقابل این حکومتها و نظامی نشان داده شود بوسیله حکومت عراق خواهد بود .  
 وی علاوه کرد و وضع عراق از نظر شورویها حل شده و بتدریج کمونیستها تسلط خود را بر کلیه امور آن کشور برقرار خواهند ساخت و برنامه بعدی آنها اینست که یکماه کرد های مقیم عراق در کردستان ایران و مناطق کرد نشین ترکیه تحریکاتی را شروع کنند و هدف فزونی شورویها بعد از عراق ایران است و برای اینکه خود را لحاظ سیاست بین المللی مورد حملات تبلیغاتی دولت فرانس قرار میگیرند بدست حکومت عراق برنامه شورویها اجرا خواهد شد زیرا این امر باید منظم و اقدامات بعدی حکومت عراق در مناسبات بین ایران و آن کشور بود .

دستور  
 ۳۰/۸/۴۰

سند شماره ۶: تلاش شوروی برای تشکیل کردستان بزرگ و پیوستن کردستان ایران به آن

گزارش اطلاعات امنیتی خارجی

موضوع: کردستان  
 محل: کشور عراق  
 عطف بشماره:  
 منبع خبر: پگفر از مالکین محلی  
 تقویم: ۳ - ۳  
 شماره: ۱۳۰۰۰ / ۸۲۴۸  
 تاریخ حادثه:  
 تاریخ وصول خبر: ۳۹/۱۰/۱۲  
 تاریخ گزارش: ۳۹/۱۰/۱۴

طبق اخلاص واصله ملا مصطفی بارزانی موقع عزیمت به شوروی به روسای عشایر گفته است تا مراجعتی از شوروی هیچگونه اقدامی بر علیه دولت عراق ننمایند و در روسیه درباره استقلال کردستان اقدام خواهد کرد و اگر موفق نشود بعراق مراجعت نخواهد کرد و به انگلستان خواهد رفت تا وسیله دولت انگلیس و آمریکا در این باره اقدام نماید.

نظریه: اینک چون همراهان وی مراجعت او برنگشته است در عراق تابع است که در منظور خود موفقیت حاصل نکرده است.

رونوشت برابر اصل است ۱۰/۱

اصل در ۱۰/۱  
 ۳۹

فهرست  
 شماره ۱۰/۱  
 ۳۹

نظریه:

**سخت وزیري**  
**سازمان اطلاعات و امنیت کشور**  
س. ا. و. ا. ک.

گرفته شد بهریت کل اداره دوم  
فرستاده ساواک استان ۴  
شماره منف  
پیوست يك قطعه نقشه

تاریخ ۲۹/۱۱/۶۶  
شماره ۱۳۴/۱۰۱۷۷  
شماره پرونده ۳۰۸۳۸  
شماره پرونده فرستنده

موضوع

بطوریکه استحضار دارند در سالهای ۲۴ و ۲۵ که روسپاهای ایران بودند با هرچند آوردن جمهوری د مکرانیک کردستان وطم کردن قاضی محمد بهریت جمهوری آن نقشه کردستان را هم که شامل شوروی خترکسه - عراق وکردستان ایران تا مناطق نفت خیز جنوب رسم وود ه داد ه بودند که نقاط مزبور جزو کردستان خواهد بود و منظور از اینکه خوزستان را هم جزو کردستان محسوب کرده بودند این بود که به در راه راه رسید اکتند بطوریکه معلوم میشود در مسافرتیکه اخیراً ملامصطفی به مسکو کرده همان نقشه با همان مقصود بنام اوشت وکس ملامصطفی را در حالیکه برچم کردستان نیز بالای سر او میباشد در بالای نقشه کلیشه گردیده و از اینقرار معلوم میشود که وده رئیس جمهوری کردستان را نا امرد ه گرفته و مراجعت نموده است اینک يك قطعه از نقشه مزبور که بوسایل مکتفی بدست آمده و کلیشه گردیده به پیوست تقدیم و محرف رسیده ه هسا مراجعت ملامصطفی از مسکو ه عراق جنبش حزب پارت روه شد تگداشته و معید نیست که با بر طرف شدن فعل سر با واز بین رفتن موانع جوی این جنبشها شدید فرشته ه وه نوار مرزی کشور ایران نیز سرایت نماید و چنانچه از هم اکنون نسبت به جلوگیری و غنشی کردن عملیات آنان پیش بینیهای لازمه بعمل نیاید با احتیال قوی در آتیه ایجاد ناراحتی و مزاحمت برای ایران فراهم خواهد شد متنی است مقرر فرمائید و رایتمورد اقدام مکتفی میدول و نتیجه را با این سازمان ابلاغ نمایند

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان آذربایجان غربی - رزمیوش

رونوشت پیوست يك قطعه نقشه جمهوری کردستان جهت استحضار به مدیریت کل اداره سوم تقدیم میگردد بوج

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان آذربایجان غربی - رزمیوش

۳۰۸۳۸  
مهریه  
تاریخ  
۲۹/۱۱/۶۶

سند شماره ۸: گزارش سفر ملامصطفی به شوروی و تلاش هر دو جهت تشکیل کردستان بزرگ به ریاست

ملامصطفی



وزارت کشور

اداره ...  
 تاریخ / م / س ۶۲  
 شماره ۱۲ / ۹۲۰  
 پیوست

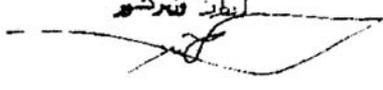
مهابه

محسّرانه

جناب آقای نخست وزیر

محترماً عرض می‌دارم . بطوریکه استانداری آنراجهان فریبی باسند و کوازی  
 ژاندارم و شایسته اطلاع میدهند دولت شهروں صلح گزانی برای فعالیت دوراه استقلال کردستان  
آزاد در اختیار ملامصطفی بارزانی دادند و مشارالیه برای بدست آوردن اطلاعات و ایجاد دسته  
 بندی و بنظر استفاده و رسیدن بقصد اصلی خود از هرگونه هزینه ای خودداری ننمایند و اخیراً  
 سلاح های ساخت چکسلواکی (تنگک - توپ های لانج) ملامصطفی دادند و عمید الکس  
 تاسم ملامصطفی را به بغداد دعوت کرد و نامبرد و برادرش عمید الرحمن را فرستاد و عمید الکس  
 تاسم بواسطه یقینش از نامبرد و پذیرائی شایسته نمود و با ما همین خود به خیابانها برده است .

لیطین وزیر کشور



گرفتگان - وزارت امور خارجه  
 وزارت جنگ  
 سازمان اطلاعات و امنیت کشور

صبر فرمودی بنفید اصل منبر  
 عمید لیس در تمام امر، مجاز بود  
 زین



شماره نشریات  
گزارش خبر

شماره پست ...  
شماره ...  
۱ - به جوس مهرساند  
۲ - ۳۱۶  
۳ - شماره گزارش  
۴ - تاریخ گزارش  
۵ - هیئت  
۶ - گردنهای خبر



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۷ - تاریخ ... ۱۶  
۸ - شماره ...  
۹ - تاریخ وقوع ...  
۱۰ - تاریخ دیدن خبر به منبع ... ۲۲/۳/۳۰  
۱۱ - تاریخ دیدن خبر بر مبنای محل ... ۱/۲/۳۶  
۱۲ - ملاقات حفاطی

و روع ... ملاقات آیت الله خمینی با تیمور بختیار

بخط

اخیراً تیمور بختیار مرتباً به هر مقدس نجف مسأرت منجای بد و در طول بکاه متعاقباً از چهار بار به نجف رفته به انگه "علماء" بروحانین بویژه آیات اله خوئی و شاه هروی ملاقات نموده است. حدود بکاه قبل با آیت اله خمینی در منزل سکونسی بی ملاقات و ضمن پیشنهاد همکاری با آیت اله خمینی میگوید که من در نشر ارم اعلامیه ای علیه دولت ایران تهیه و چاپ بوسیله عوامل خودم بآسوی مرزا رسال که در خاک کشورها هشتا هی توزیع نمایند و شما چون از قهرمانان مبارز مطهر دولت ایران میباشید بسیار مساعدت که با من تشویک مسامحی کنید تا این اعلامیه را مشترکاً منتشر کنم و ولی آیت اله خمینی قبول نکرد و تیمور بختیار را موافقانه از منزل خود میبرد. تیمور بختیار از شدت ناراحتی اظهار میکند آیت اله شمارا در عراقی بخاطر من پناه داده اند و این من هستم که از شما حمایت می کنم در اینجا آیت اله خمینی گذرنامه خود را بطسرسز بنده ای مقابل بختیار رساند از دست میگیرد من اقامت در عراق را که تعاملش با شیخیان هم بهر جا که بروم بهتر از اینجا خواهد بود و در پایان آیت اله منور تیمور بختیار را از منزل رانده میگوید که هرگز مایل نیستم که با اینجا بمانی. تیمور بختیار در جواب اظهار میدارد چرا بیجه علت از انتشار اعلامیه مشترک خود داری میماند که آیت اله خمینی میگوید من صلاح نمیدانم و شما مربوط نیست که سهمی مناسبت بختیار از آن تاریخ تا کنون منزل خمینی نمیروید.

بدرود صحیح - مفاد خیر میرود تا پیدا است

بدرود و همسر مطبات - ملاقات تیمور بختیار با روحانین ایرانی مقیم عراق مورد تأیید است.

منبع خبر: "با بکاه بکاه" رساله مجله پیگانه

شماره ۳۰ دوره ۳

شماره پستی ...

تاریخ ... ۱۹/۲/۳۶

سند شماره ۱۱: گزارش ملاقات تیمور بختیار با امام خمینی

**خیلی متحرک است**  
 طبقه بندی: **محرمانه**  
 گزارش خبر

۷- منب ۲۲۳/۲۳۷۹۴ - ۲۲/۵/۱۶ ۸- منشا ۹- تاریخ وقوع ۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منب ۱۱- تاریخ رسیدن خبر بر مبرم عملیات محل ۱۲- ملاحظات حفاظتی	از صفحه شماره ۳۱۶ ۳۱۴ شماره گزارش ۲۱۱/۵۵۴۸ تاریخ گزارش ۲۲/۵/۱۶ پوست گیرندگان خبر
--	---

---

سلف  
پسرد

موضوع

در بغداد بویژه بین ایرانیان این شهر شایع است تیمور بختیار با در دست داشتن پاک، جلد گذرنامه سیاسی عراقی که بنام آیت اله خمینی صادر گردیده با و مراجعه و نامهبرد را دعوت مینماید که جهت ترغیب و تشویق ستواریان ایرانی و انجام عملیات خرابکاری در داخل خاک - شاهنشاهی با بختیار همکاری نماید لیکن بجمعی با پرخاش بختیار میگوید "من ایرانی هستم و هرگز تابعیت وطن خود را بدست تو و بخاطر عقاید بوج تو تدوین نخواهم کرد" و گذرنامه را بطرف بختیار برتاب و او را از محل مسکونی خود بیرون نموده است. ع

دت - ۱۱۳۰۳۷۹۴  
 ۲۲/۵/۱۶  
 ۲۳۷۹۴  
 ۲۲۳/۲۳۷۹۴

دست  
 محمد دستگیر  
 ۲۲/۵/۱۶

**خیلی متحرک است**  
 طبقه بندی: **محرمانه**

سند شماره ۱۲: گزارش دعوت تیمور بختیار از امام خمینی مبنی بر همکاری با وی در انجام اقدامات خرابکارانه در ایران